

علم اعداد

از دیرباز در بیشتر سنت‌ها و فرهنگ‌ها اعداد و اشکال از تقدس و یا شومی و همچنین کارکردهای خاصی برخوردار بوده‌اند، تا جایی که امروزه هم از اهمیت آن‌ها کاسته نشده است... متأسفانه درباره بیشتر مباحث نامبرده، بحث‌هایی مطرح شده یا بصورت افراط بوده و یا بصورت تفریط. حتی در تاریخ تفکر بشر، عدد شناسی و حتی ستایش اعداد هم دیده شده است. بطوری که تا نهایت خرافه و خیال پردازی پیش رفته اند. همچون: طالع‌بینی، ستاره شناسی، کیمیاگری و علومى از این قبیل. هرکدام به نوعی احتیاج به دانش و علوم مربوطه می‌باشند تا بشر به بی‌راهه نرود.

از طرف دیگر، وقایع بسیاری که در ماورای درک بشر اولیه قرار داشته‌اند، او را بر آن داشتند تا برای بیان اندیشه‌ها و دریافت‌هایش نظامی از علائم گوناگون ابداع کند. این علائم که به «نماد» تبدیل شده‌اند در حقیقت گویای چیزی فراتر از معنای آشکار و مستقیم خود هستند. نمادها همچون اعداد نقش مهمی در زندگی و البته ناخودآگاه انسان دارند و تفسیر این نمادها یکی از دغدغه‌های روانشناسان بزرگی همچون فروید و یونگ بوده است. از سوی دیگر اعداد فقط برای شمارش نیستند بلکه از ایام قدیم با نمادها در ارتباط تنگاتنگ بوده‌اند و تفسیر اعداد یکی از قدیمی‌ترین علوم در بررسی نمادها محسوب می‌شود، نمادها زبان مشترک انسانها از دیرترین روزگار تا به امروز بوده اند و در پیچ و خم جریانهای زندگی تا اندازه‌ای دگرگون شده اند. اما با وجود این تغییرات توانسته‌اند خود را با شرایط مکان و زمان، هماهنگ کنند و همچنان به زندگی خود ادامه دهند.

شاید کمتر کسی باشد که در طول روز با اعداد سر و کار نداشته باشد. بطور مثال وقتی از خواب شبانه بیدار می‌شوید به نزدیکان خود می‌گویید یک خواب دیدم، یا در سر سفره می‌نشینید و درخواست یک تکه نان می‌کنید، یا سؤال می‌کنید آدرس فلانی کجاست؟ خوابان پلاک واحد و یا هنگامی که شماره منزل و یا محل کار همکارانتان را با تلفن همراه خود می‌گیرید و یا وقتی سر کار شروع به شمارش اجناس و وسایل می‌کنید و هزاران اعداد دیگر که تا آخر شب هنگام خوابیدن، با آنها درگیر هستید. آیا تا بحال از خود سؤال کرده اید که این اعداد دارای چه نیرو و انرژی ای هستند؟

تا بحال فکر کرده اید چرا از سالیان قبل، "دو، دو تا می‌شود چهار تا؟ چرا دو، دو تا پنج تا نشده؟"، چرا چهار عمل اصلی رمزگشای این همه فرمول‌های ریاضی و فیزیک و بوده؟ انرژی این اعداد از کجاست؟

وقتی به دنیا می‌آییم نواری را بر دور دست نوزاد می‌زنند که فقط یک شماره چند رقمی است که نوزاد، با آن شناسایی می‌شود. که پدر و مادر او با آن شماره شناسایی می‌گردد.

شناسنامه بر ایمان می‌گیرند که شمارش؛ تا آخر زندگی با ماست که هویت ما را معلوم می‌کند.

هنگامی که فوت می‌کنیم باز تبدیل به یک شماره چند رقمی می‌شویم و آن را به دور شصت پیمان می‌زنند و در نهایت شماره قبر و

ده‌ها هزار سال طول کشید تا انسان توانست، لنگان لنگان، با شمردن آشنا شود. زیرا جهان پیرامون ما چنان وسیع است، که در طبیعت نیاز فراوانی به این اعداد وجود دارد. پیشرفت دانش و تمدن بشری مرهون علم ریاضی و عدد شناسی است. به طوریکه علم ریاضی و عدد شناسی پایه و اساس کلیه علوم اعم از علوم انسانی (روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، شعر و موسیقی، هنر و) می‌باشد.

در دوره صفویه در ایران، معماران و مهندسان، همه از ریاضیدانان قابلی بودند؛ معروف‌ترین چهره ریاضیدان (بها الدین عاملی) است. همچنین علوم تجربی (زیست شناسی، زمین شناسی، فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم، فنون، مکانیک، عمران، ساختمان....). ریاضی جزئی از اجزاء لاینفک زندگی معمولی در معاملات، تغذیه و فنون و کارهای معمولی که بشر در روزمره با آن سر و کار دارد، به حساب می‌آید

علم ریاضی و عدد شناسی در علوم اجتماعی به ویژه جامعه شناسی نیز دارای ارزش و قطعیت معتبری است. چنانکه از آمار بعنوان یکی از وسایل مهم تحقیق استفاده می‌گردد و محققین در اغلب موارد مانند تحقیق در موضوع خودکشی‌ها، کثرت ازدواج‌ها، شیوع و افزایش طلاق‌ها و بالا رفتن و یا پائین آمدن نرخ‌ها و موارد زیادی مانند آنها با استفاده از اطلاعات آماری تحقیقات خود را ارزش علمی می‌بخشند. می‌توان از اهمیت و لزوم هندسه در معماری، حساب در بانکداری و صدها موارد کاربرد ریاضیات در زندگانی عملی، سخن به میان آورد.

در مورد ارزش و قطعیت و اعتبار علم ریاضی و عدد شناسی در علوم نیز کافی است تکرار نمائیم که دانشمندان اغلب کشفیات و معلومات حاصله را هنگامی روشن و قطعی می‌شمارند که می‌توان آنها را به صورت اعداد یا فرمولهای ریاضی نشان داد و به عبارت دیگر کیفیت را به صورت کمیت عرضه داشت و در این راه به اندازه‌ای پیش رفته اند که گفته اند:

(شناخت عبارتست از اندازه گیری). اگر امروز قسمت عمده وسایل و لوازم کارگاه ها و آزمایشگاه ها را وسایل اندازه گیری تشکیل می دهند علتش همین قطعیت علوم ریاضی است که موضوع آن کمیت و مقدار است.

دانشمندان برای علم ریاضی اهمیت فراوانی قائل بوده اند. علمائی همچون ابن سینا، خیام، ابوالوفای بوزجانی شارح کتاب جبر خوارزمی، ابن هثیم، اخوان الصفا، ابوسهل کوهی که یکی از علمای جبر بوده، فارابی که نظریه موسیقی ایران زمان خود را تکمیل کرده و همین موسیقی سنتی زنده حاضر از آن باقی مانده است، همچنین ابوریحان بیرونی چند تألیف ریاضی و نجومی بسیار مهم از دوره قرون وسطائی اسلام بر جای گذاشته و در مسائلی همچون رشته های عددی و تعیین شعاع زمین کار کرده است.

در قرن پنجم تا یازدهم که در آن سلجوقیان به قدرت رسیدند چندین ریاضیدان بزرگ در این دوره وجود داشته اند، بزرگترین ایشان عمر خیام بود و گروهی از منجمان و ریاضیدانان دیگر در گاه شماری ایران تجدید نظر و آن را اصلاح می کردند و برجسته ترین آنان خواجه نصیرالدین طوسی است که به شیوانی و راهمائی او و چند تن دانشمند و بالخاصه ریاضیدانان رصدخانه مراغه، گرد یکدیگر جمع آمده و به کار رصد و دیگر کارهای علمی مشغول شده بودند.

در دروره های مختلف تاریخی دانشمندان زیادی روش های متعدد و متنوعی برای تدریس درس ریاضی ذکر کرده اند که انواع این روش ها را بعضی زبانی، فعال و مکاشفه ای گفته اند. گروهی روش های تدریس ریاضیات را گفتاری، پرسشی و سقراطی و آمیخته ذکر کرده اند. برای سال اول روش های ویژه ای معرفی کرده اند. از آنجا که علم ریاضی در پیشرفت سایر علوم نقش عمده ای داشته، یکی از عوامل توسعه فن آوری در دهه های اخیر بوده است. لذا توجه بیشتر به آموزش همگانی به این علم در دنیای امروز ضروری به نظر می رسد.

اعداد، تقریباً بر تمام جنبه های زندگی ما تأثیر می گذارند، از حساب کردن دقیق پول غذا گرفته تا ریختن طرح یک صندوق بازنشستگی. البته اعداد، نقش های مهم تری نیز در جهان پیرامون ما ایفا می کنند، آن هم به گونه ای که ما اغلب متوجه نمی شویم. یک ثابت ریاضی، برداشت ما را از زیبایی تعیین می کند و یک عدد، بر تعداد دوستان ما تأثیر می گذارد. ریاضیات بر ژن های ما نگاشته شده است.

اعداد، تنها ثابتی است که در سراسر گیتی، بیش از هر چیز دیگری کاربرد دارد. تنها انسان ها نیستند که از آن در مد، اسباب منزل، هنر، موسیقی، و حتی اقتصاد بهره می گیرند، بلکه در بدن انسان، طبیعت و حتی شکل راه شیری نیز این عدد وجود دارد. نسبت طلایی که اولین بار توسط یونانی ها کشف شد، در تمام طبیعت یافت می شود و ذهن تمام انسان ها به گونه ای است که آن را زیبا می داند. کتاب های بسیاری درباره ی چگونگی کارکرد نسبت طلایی و این که چرا علم ریاضی و عدد شناسی زیبایی، یک دانش عینی است، وجود دارد. اعضای چهره و بدن انسان سالم نیز، با توجه به نسبت طلایی، هماهنگی یافته اند.

پنج عددی که به گونه ای غیرمنتظره، بر زندگی ما تأثیر دارند عبارتند از: عدد سه، عدد پنج، عدد هفت، عدد نه، صفر

بطور مثال: در باره عدد هفت می توان گفت که هیچ عددی به اندازه ی هفت، با حافظه ی کوتاه مدت و بلند مدت ما پیوند ندارد. روانشناس مشهور « جورج میلر » در یک مقاله ی شگفت انگیز ثابت کرد حافظه ی کوتاه مدت یا همان حافظه ی فعال ما، پیش از آن که بتواند اطلاعات جدید را نادیده بگیرد یا اطلاعات پیشین را فراموش کند، تنها می تواند ۷ مورد را در خود نگاه دارد.

به عبارت دیگر؛ اگر کسی ده نام بگوید و از شما بخواهد آن ها را بنویسید، شما تنها می توانید هفت تای این نام ها را به یاد بیاورید. این موضوع، بارها طی آزمون های بسیار زیادی، با حداکثر اختلاف متوسط دو مورد به اثبات رسیده است (یعنی ممکن است بعضی افراد، ۲ مورد را بیشتر یا کمتر به خاطر بیاورند).

بسیاری از فرهنگ ها و تمدن های قدیم و جدید، برای عدد هفت احترامی بیش از سایر اعداد قائلند. مثلاً هفت بار چرخیدن به دور کعبه برای طواف کعبه، هفت روز هفته، هفت طبقه آسمان و زمین در نظر مردم قدیم بابل، هفت بار زنده شدن انسان در مذهب برهما، هفت قدم همراهی عروس و داماد در هند، هفت فرشته مقرب درگاه، هفت روح پلید و هفت گناه کبیره مسیحیت، طبقات هفتگانه آسمان در اسلام، هفت گاو لاغر و هفت گاو فربه در روایت حضرت یوسف در قرآن، قراء سبع (هفتگانه)، قرار گرفتن هفت قسمت بدن در سجده نماز مسلمانان بر زمین، هفت وادی سلوک در تصوف، هفت انسان نقش شده در بالای درب آرامگاه داریوش هخامنشی، هفت خوان رستم در شاهنامه، پله های هفتگانه آرامگاه کورش کبیر در پاسارگاد.

در ادبیات فارسی نیز عدد هفت نقش مهمی دارد. هفت پیکر نظامی و هفت اورنگ جامی از کتب معتبر شعر فارسی هستند. در فرهنگ امروزه نیز عدد هفت نشانگر زیادی و بیشی است همچون؛ هفت قلم آرایش، مجلس هفتمین روز درگذشت، هفت پشت دورتر نیز مثالهایی از این دستند.

و اما جادوی عدد هفت ، ویژگی‌های عدد هفت:

۷ عددی فرد است.

۷ عددی طبیعی است.

۷ عددی اول است.

هفت طبقه بهشت: بر اساس آیات قرآن و مفسران احادیث، بالاترین درجه سعادت معنوی، ورود به طبقه هفتم بهشت است. مسلمانان به وجود هفت طبقه یا مرحله آمرزش و بهشتی شدن اعتقاد دارند.

عجایب هفتگانه در طبیعت: کوه اورست در مرز نپال و چین، آبشار ویکتوریا در مرز زامبیا و زیمبابوه، گراند کانیون در آمریکا، ساحل مرجان بزرگ در استرالیا، سپیده دم شمالی در قطب شمال، آتشفشان پاریکوتین در مکزیک و بندر ریو دوژانیرو در برزیل.

هفت هنر: نقاشی، مجسمه سازی، معماری، رقص، موسیقی، تئاتر، سینما

هفت دریا: شامل دریاهای قطب شمال و قطب جنوب، اقیانوس آرام شمالی و جنوبی، اقیانوس اطلس شمالی و جنوبی و اقیانوس هند.

هفت حس: بر اساس تعلیمات باستانی، روح انسان یا "بدن مقدس درون" او مرکب از هفت خاصیت است که هر یک تحت تأثیر یکی از سیارات هفتگانه‌اند. آتش موجب زندگی، خاک به وجود آورنده توانایی احساس کردن، آب موجب قدرت بیان، هوا حس چشایی، مه موجب حس بینایی، گله‌ها به وجود آورنده حس شنوایی و باد جنوب به وجود آورنده حس بویایی هستند.

عجایب هفتگانه: هرم بزرگ جیزه، باغهای معلق بابل، نیایشگاه آرتمیس، تندیس زئوس، آرامگاه هالیکارناسوس، تندیس گولپیکر رودس و فانوس دریایی اسکندریه.

عجایب هفتگانه قرون وسطی: ۱) آمفی تئاتر روم، ۲) کاتاکومبهای (سرداب) اسکندریه، مصر ۳) دیوار بزرگ چین ۴) استون هنج در ویلتشایر انگلستان ۵) برج کج پیزا ۶) برج چینی (از جنس چینی) نانکینگ، چین ۷) مسجد ایا صوفیه در استانبول.

هفت آسمان: هفت طبقه آسمان به اعتقاد بابلیان، هفت فلک، هفت گنبد خضرا، هفت گردون، هفت افلاک، هفت آسیا.

هفت گاو لاغر که هفت گاو فربه را خوردند: فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر ایستاده است که ناگاه از نهر هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده بر مرغزار می‌چربند و اینک هفت گاو دیگر بد صورت و لاغرگوشت در عقب آن‌ها از نهر برآمده به پهلوی آن گاوان اول به کنار نهر ایستادند و این گاوان زشت صورت و لاغرگوشت آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فروبردند و فرعون بیدار شد.

هفت سنبله لاغر و هفت سنبله پُر: و باز (فرعون) بخسبید و دیگر باره خوابی دید که اینک هفت سنبله پُر و نیکو بر یک ساق برمی‌آید و اینک هفت سنبله لاغر از باد شرقی پژمرده بعد از آنها می‌روید و سنبله‌های لاغر آن هفت سنبله فربه و پُر را فروبردند و فرعون بیدار شده دید اینک خوابی است.

هفت سال قحطی در مصر: یوسف به فرعون گفت: همانا هفت سال فراوانی بسیار در تمامی زمین مصر می‌آید و بعد از آن هفت سال قحطی پدید می‌آید و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش می‌شود و قحطی زمین را تباہ خواهد ساخت.

هفت دستگاه موسیقی: ۱- شور ۲- همایون ۳- ماهور ۴- چهارگاه ۵- نوا ۶- راست پنجگاه ۷- سه‌گاه.

هفت نت موسیقی: Do Re Mi Fa Sol La Si

هفت سین: شش چیز از سفره هفت‌سین که حرف آغازین آنها سین است؛ به اضافه خود سفره یا هفت چیز در این سفره که نام آنها با حرف سین شروع می‌شود؛ از قبیل سیب، سنجد، سماق، سرکه، سبزه، سیر و سمنو.

قداست و اهمیت برخی دیگر از اعداد مثل عدد چهل در ختومات:

در میان اعداد عدد ۴۰ از قداست و اهمیت بیشتری برخوردار است چه از نظر تکوین و چه از نظر تشریعی تردید نا پذیر می باشد.

۱- آفرینش انسان از نطفه است که چهل روز در رحم می ماند، سپس تبدیل به علقه می شود ، چهل روز به حالت علقه می ماند.

۲- عقل انسان در چهل سالگی به کمال می رسد.

۳- حضرت موسی علیه السلام در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد.

۴- اشرف کائنات در چهل سالگی مبعوث شد.

۵- سایر پیامبران نیز در چهل سالگی مبعوث شدند.

۶- پس از چهل سالگی عقل آدمی افزایش میابد.

۷- از چهل ساله ها عذری پذیرفته نمی شود.

۸- ترک حیوانی و نخوردن گوشت تا ۴۰ روز موجب بد خلقی می شود.

افسانه هایی در باره ی «چهل طوطی» و یا اصطلاح هایی مثل « لباس چهل تکه » از همین جا سرچشمه گرفته اند. همچنین حیوانی خزنده به نام «هزار پا» در واقع به معنای جانوری نیست که درست ۱۰۰۰ پا داشته باشد؛ هزار پا : یعنی جانوری با پاهای بسیار. اگر بخواهیم وارد مقوله ی عدد نویسی شویم ، مثنوی ۷۰ من کاغذ شود ، که در این جمله نیز خود عدد ۷۰ مرز شمار به حساب آمده است که مربوط به زمانی خاص است.

منشا عدد شناسی:

عدد شناسی دانش اعداد و ارقام می باشد و نیروهایی که در ورای آنان مخفی هستند را به معرض نمایش می گذارد. اولین کتاب در زمینه عدد شناسی توسط چپرو نوشته شد. اما حتی قبل از چپرو، عده ای از برهمایی های زمان ودا در زمینه علوم اعداد، نجوم و مطالعه اجسام سماوی متبحر و زبردست بودند. این برهمایی ها از نسل ماهاراشی بزرگ بودند که خود لرد دتاترایا دانش اعداد را بر اساس نجوم و سیاره شناسی به او یاد داد. چپرو در مدت زمانی که جوانتر بود و زمانی که به جنوب هند سفر می کرد با گروه های مختلفی از مردم برهمایی آشنا شد که دانش خود را از آنها بدست آورده است.

برهمایی ها بر تمامی موضوعاتی که به علوم رمزی و یا معانی مخفی اعداد در رابطه با زندگی انسان مربوط می شود تسلط داشتند. با این حال، آنها به چپرو اجازه دادند تا اینکه در مورد نظریه های مربوط به طبیعت مرموز اعداد و همچنین کلمات سانسکریتی مرتبط با آنها یاد بگیرد، این یادگیری به رابطه اعداد با سیارات و تأثیراتشان بر روی زندگی بشر و مواردی از این دست گسترده بود. چپرو بعد از اینکه این اسرار را به چنگ آورد به سرزمین بومی و موطن خود بازگشت. بعد از چندین کاربرد تجربی که در مورد اعداد و سیستم های صوتی آن داشت در نهایت او با دقت کامل موفق به تعیین کردن حروف انگلیسی معادل با حروف سانسکریتی شد.

بعد از اینکه او به نتیجه مطلوب رسید، اسرار مربوط به دانش اعداد و نیروی صوتی ماورای آنان و تأثیرات سیارات بر روی این اعداد و غیره را بوسیله نوشتن کتاب هایی در زمینه عدد شناسی فاش کرد. جهان به اهمیت عدد شناسی و اینکه چگونه می تواند این مسئله بر روی شانس انسان تأثیر بگذارد واقف شد. بنابراین تنها هند باستان را می توان زادگاه اینگونه علوم دانست. حتی قبل از چپرو، جان هیدن کتابی با عنوان «راهنمای مقدس» در زمینه سیارات و غیره را نوشت. چپرو از راهنمایی این کتاب استفاده کرد و کتاب مربوط به عدد شناسی را برای اولین بار به جهان آورد. زمانی که اسرار این کتابها و نقش اعداد بیان شد، این مسئله در سرتاسر جهان گسترش پیدا کرد و امروزه هر کسی به خوبی در مورد این علم اطلاعاتی دارد.

علم اعداد علمی است که به ما کمک می کند تا بتوانیم به ماهیت اصلی اعداد و همچنین نقش آنان در بر پایی نوعی نظم در چهار چوبه ارگانیسم جهان مادی پی می بریم. همچنین اعداد دارای پیام های متنوعی در روند گسترش آگاهی دارند. اعداد دارای زبانی زیبا هستند که هر کدام آنان دارای خواص و معانی بنیادینی می باشند.

عدد یک

عدد ذات ازلی

در هر عددی نفوذ می کند

همه اعداد را در خود متحد می کند اما هیچ کثرتی نمی پذیرد.

در هندسه یک را با نقطه نشان میدهند

عدد یک تراکمی از واحدهاست.

یک عدد نیست، مولد است، آغاز و بنیاد تمام اعداد، پدید آورنده اعداد

مشکل واقعی مومن این است که آیا واقعا می تواند شهادت لا اله الا الله بگوید. صوفیان معتقدند فقط پس از فنای کامل سالک در الوهیت، خود خدا با دهان او وحدانیت خویش را خواهد گفت.

عرفای هندی می گویند هر کثرتی از آنجا که کثرت وحدت هاست، خود کثرت وحدت را مفروض می گیرد.

ارزش عددی یک برای حرف الف و حرف نخست نام الله است.

اگر نخستین حرف الفبا و ارزش عددش را بشناسیم همه حکمت و معرفت را در بر دارد و چون به معرفت خدای واحد دست یابیم چیز دیگری لازم نداریم.

آغازین اعداد بوده و پایه حیات است این عدد معرف به عدد خالق یکتاست " خداوند حکیم قادر است "، و دارای خواص مثبت نیز می باشد. در علم عدد شناسی عدد « ۱ » معرف و سمبل خورشید است. عدد یک نوعی وحدت و پیوند را به ما شناسایی می نماید و معنی اصلی آن وحدانیت خداوند را تعریف می نماید. عدد یک گویای نوعی وحدت شعوری و پیوندی مستحکم بین مخلوق و خالق است.

خالق و مبتکر : " یک " ها پایه و اساس زندگی هستند. همیشه عقاید جدید و بدیع دارند و این حالت در آنها طبیعی است. همیشه دوست دارند تمامی کارها و مسائل بر حول محوری که آنها می گویند و تعیین می کنند در گردش باشد و چون مبتکر هستند، گاهی خود خواه می شوند. با این حال " یک " ها بشدت صادق و وفادارند و به خوبی مهارتهای سیاسی را یاد میگیرند. همیشه دوست دارند حرف اول را بزنند و غالبا رهبر و فرمانده هستند، چون عاشق این هستند که "بهترین" باشند. در استخدام خود بودن و برای خود کار کردن بزرگترین کمک به آنهاست ولی باید یاد بگیرند عقاید دیگران ممکن است بهتر باشد و باید با روی باز آنها را نیز بشنوند.

عدد دو

دو یعنی جدایی، دو دلی، مخالفت، دوگانگی

بدلیل اینکه دو باعث ناهماهنگی می شود بندرت در جادو بکار می رود.

دو فقط با آفرینش بوجود آمد

دو برابر با ((ب)) است و اشاره به جهان آفرینش می کند برای همین قرآن با ((ب)) شروع می شود.

مولوی نیز جهان را به دو تار تنیده شده تشبیه می کند.

در ادیان چینی (یین و (یانگ) هست

موجود از آسمان یانگ

ماه، آب، ملکه یین

سالومه از عیسی پرسید ملکوت تو کی می آید؟

خداوند پاسخ داد: هنگامی که دو یک شود، مرد زن شود و دیگر زنی وجود نداشته باشد. یعنی دوگانگی از بین برود.

دوگانگی هنگامی پدید آمد که انسان از درخت معرفت خورد و از نیک و بد، حیات و مرگ آگاه شد.

معرف کره ی ماه است که دارای صفات مونث خورشید است. به همین علت افراد متعلق به این گروه با افراد گروه یک با آن که از دو شخصیت مخالف می باشند ولی با یکدیگر سازگارند. افراد عدد « ۲ » افرادی با شخصیت، دارای طبیعت بخشنده، تخیلی، هنرمند، و رومانتیک می باشند. عدد دو نخستین تجلی زیبایی طبیعت را تعریف می نماید و دارای معنی شادی و زیبایی است. منتها عدد دو معرف ورود دو نوع نیرو در این جهان است به همین خاطر است که آنرا دو می نامیم یک نیروی منفی و دو نیروی مثبت. این دو نیرو مانند دو خط موازی به صورت مکشی دو گانه به این جهان راه می یابد و نیروی آنان از عدد دو در این جهان متجلی می گردد.

پیام آور صلح : " دو " ها سیاستمدار به دنیا می آیند ! از نیاز دیگران خبر دارند و غالباً پیش از دیگران به آنها فکر می کنند. اصلاً تنهایی را دوست ندارند. دوستی و همراهی با دیگران برایشان بسیار مهم است و می تواند آنها را به موفقیت در زندگی رهنمون سازد. اما از طرف دیگر، چنانچه در دوستی با کسی احساس ناراحتی کنند ترجیح می دهند تنها باشند. از آنجایی که ذاتاً خجالتی هستند باید در تقویت اعتماد به نفس خود تلاش کنند و با استفاده از لحظه ها و فرصت ها آنها را از دست ندهند.

عدد سه

عدد سه به یک ترکیب جدید می انجامد. ترکیبی که دوگانگی قبل را را انکار نمی کند بلکه بر آن چیره می شود همانطور که کودک پدر و مادر را متحد می کند.

نخستین عددی است که شکل دو بعدی ایجاد می کند که با حواسمان درک می کنم همه تجربه هایمان در فضا طول، عرض، ارتفاع و در زمان

گذشته، حال، آینده

سه حالت مواد (جامد، مایع، گاز)

گیاه (ریشه، ساقه، گل)

میوه (پوست، گوشت، هسته)

فیثاغورثیان تصور می کردند وحدت کاملی برای آفرینش جهان به دو نیروی متضاد و پس از آن برای تولید حیات به سه گانگی تقسیم می شود. سه نخستین عددی است که می توان کلمه همه را برای آن بکار برد.

عدد « ۳ » را می توان آغاز نیرو و خطوط قوائی دانست که دقیقاً از بین اعداد ۳ تا ۹ عبور می کنند. عدد سه عدد ارتباط و رابطه نیز خوانده می شود و زمانی که سه رکن معنوی کامل شود، نیروهای فرد به درجه بالای خود خواهد رسید و او انسانی کامل خواهد بود. حقیقتاً عددی بنیادین در هستی است و گویای عنصر آفرینش است. این عنصر به جز عشق الهی نیست. عدد « ۳ » پیغام آور این نیرو و مجرای ظهور آن در زندگی است. چون می تواند دو قطب مخالف دو را به هم پیوند دهد. بنابراین تنها این عدد است که در راستای جهان اعداد که هستی را بنیاد می نهند می تواند بستر پیوند عناصر آفرینش را به ثبوت برساند.

قلب تنیده زندگی : " سه " ها ایده آلیست هستند، بسیار فعال، اجتماعی، جذاب، رمانتیک و بسیار بردبار و پر تحمل. خیلی کارها را با هم شروع می کنند اما همه آنها را پیگیری نمی کنند. دوست دارند که دیگران شاد باشند و برای این کار تمام تلاش خود را به کار می گیرند. بسیار محبوب اجتماعی و ایده آلیست هستند اما باید یاد بگیرند که دنیا را از دید واقعگرایانه تری هم ببینند.

عدد چهار:

عدد نظم مادی چهار جهت اصلی مختصات، شکل یونانی نام آدم به نام های چهار جهت شرق، غرب، شمال و جنوب اشاره دارد و نماد کوچک شده جهان مادی چهار بخشی تبدیل شده.

تمام ویژگیهای چهار به جهان مبتنی بر ماده ارتباط دارد.

چهار ۴ عنصر، ۴ طبع، ۴ فصل، ۴ جهت، ۴ نوع باد، ۴ کتاب مقدس تورات، انجیل، زبور، قرآن

عروج به لاهوت ۴ مرحله دارد.

شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت

انسان از ناسوت و از طریق ملکوت و جبروت به لاهوت سیر می کند.

کسانیکه دارای عدد « ۴ » هستند دارای کارکتر مشخص اخلاقی هستند و همه چیز را از زاویه مخالف می بینند و در بحث و گفتگو در طرف مخالف بحث قرار دارند ولی اهل دعوا و نزاع نیستند. این صفت آنان سلب می شود که همیشه دشمنان مخفی زیادی داشته باشند. عدد چهار نشانه شهامت و ماجرا جویی است. این عدد ما بین دو آگاهی انسانی و خود آگاهی قرار گرفته و گویای این است که تنها با شهامت و درایت می توان از آگاهی انسانی به آگاهی روح صعود نمود.

معرف سیاره تیر یا عطارد است. صفات مشترک افراد متعلق به این روز تیز هوشی، قدرت فهم و استعداد تعبیر در آن هاست. عدد تکامل و بازیافت تمامی آگاهی درونی در سطح خودشناسی است این عدد گویای به تکامل رسیدن و بدست آوردن خودشناسی و خود آگاهی است. بنابراین به عدد آگاهی روح لقب دارد. عدد پنج عدد راهنما و استاد معنوی شما است.

محافظة کار : "چهار" ها بسیار حساس و سنتی هستند. آنها عاشق کارهای روزمره، روتین و پیرو نظم و انضباط هستند و تنها زمانی وارد عمل می شوند که دقیقاً بدانند چه کاری باید انجام دهند. به سختی کار و تلاش می کنند. عاشق طبیعت و محیط خارج از خانه هستند. بسیار مقاوم و با پشتکار هستند. اما باید یاد بگیرند که انعطاف پذیری بیشتری داشته و با خود مهربانتر باشند.

عدد پنج

پنج عدد عشق و زندگی، عدد نفس انسان است همانطور که انسان از خوب و بد تشکیل شده، پنج اولین عددی است که از زوج و فرد تشکیل شده.

پنج را معمولاً به زندگی انسان، پنج حس و گاهی به عشق و گاهی هم به ازدواج مربوط میدانند.

پنج انگشت که در فرهنگ اسلامی دست فاطمه نام دارد برای دور کردن زخم چشم بکار می رود که یاد آور ذکر الله است.

ستاره پنج پر را برای حفاظت خانه خدا از شیطان و دیوها استفاده می کردند. ۵ ستون دین، ۵ نماز یومیه، ۵ دسته حکم اسلامی، در جنگ غنیمت ۵ قسمت می شود، ۵ تن، ۵ پیامبر اوالعزم و هیچ مجموعه ای از حروف مقطعه قرآن بیشتر از ۵ حرف ندارد بعضی میگویند اسلام بر پایه ۵ است.

ناهمانگ با جماعت : "پنج" ها جهانگرد هستند و کنجکاوی ذاتی، خطر پذیری و اشتیاق سیری ناپذیر آنها به جهان هستی و دیدن محیط اطراف خود، غالباً برایشان درد سر ساز می شود. آنها عاشق تنوع هستند و دوست ندارند مانند درخت در یک جا ثابت بمانند. تمام دنیا مدرسه آنهاست و در هر موقعیتی به دنبال یادگیری هستند. سوالات آنها هرگز تمام نمی شود. آنها به خوبی یاد گرفته اند که قبل از اقدام به عمل، تمامی جوانب کار را سنجیده و مطمئن شوند که پیش از نتیجه گیری، تمامی حقایق را مد نظر قرار داده اند.

عدد شش

عدد شش تام ترین عدد جهان آفرینش است زیرا برابر با جمعهای کسره های خود (۱، ۲، ۳) است.

این عدد همه اشکال ساده هندسی (نقطه، خط و مثلث) را خلاصه می کند و چون مکعب از شش مربع ساخته می شود، شکل آرمانی هر ساختمان بسته است.

به همین جهت آفرینش جهان بدست خداوند در شش روز طول کشیده است. رابانوس ماوروس می گوید:

شش از آن جهت تام نیست که خدا جهان را در شش روز آفریده است؛ بلکه خدا از این جهت جهان را در شش روز تمام کرد که این عدد تام است.

آموزه خلقت در شش روز باعث منظم کردن هفته به شش روز کاری و یک روز تعطیل شد.

در سنت زاهدان دیده می شود که می گویند ستاره شش پر که از دو مثلث در هم رفته یکی به سوی بالا و دیگری به سوی پایین تشکیل می شود، به عالم کبیر اشاره دارد.

نقش شش با مشاهدات علمی روشن تر شده و به عنوان اصل ساختمانی آرمانی در طبیعت پدیدار می شود مثل کندو و دانه برف و حلقه بنزن و ...

عدد « ۶ » معرف سیاره ونوس (ناهید) است . متولدین روزهای (۶ ، ۱۵ ، ۲۴) هر ماه میلادی در گروه عدد ۶ قرار دارند خواص این عدد در مورد متولدین دوره ی « ۶ » قویتر می باشد. دنیا به نقل از کتاب آسمانی قران در شش روز درست شد. نشانه عمیق ترین و برترین آگاهی ذهن است که آنرا عقل سلیم می نامیم. که عقل تا نهایت توان خود دارای استدلالی قوی است که شعور کیهانی را در وجود ما احیا می سازد عدد شش گویای عقل سلیم است.

رمانتیک و احساساتی : "شش" ها ایده آلیست هستند و زمانی خوشحال می شوند که احساس مفید بودن کنند . یک رابطه خانوادگی بسیار محکم برای آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اعمالشان بر تصمیم گیری هایشان موثر است و آنها حس غریب برای مراقبت از دیگران و کمک به آنها دارند. بسیار وفادار و صادق بوده و معلمان بزرگی می شوند. عاشق هنر و موسیقی هستند . دوستانی صادق و در دوستی ثابت قدم هستند. "شش" ها باید بین چیزهایی که می توانند آنها را تغییر دهند و چیزهایی که نمی توانند، تفاوت قائل شوند.

عدد هفت

عدد هفت از زمانهای دور برای انسان جذابیت داشته است. دزموند وارلری در اثری با عنوان (هفت، عدد آفرینش) کوشیده همه چیز در جهان را به عدد هفت کاهش دهد.

هفت دوره انسان که شکسپیر ذکر کرده در دوران باستان معروف بوده است.

در قرن هفدهم سرتامس براون نوشت هر هفت سال تغییری در زندگی، در وضعیت بدن یا ذهن و گاه حتی در هر دو رخ می دهد.

در چین هفت با حیات انسانی و بویژه حیات مونث مربوط است؛ دختر در هفت ماهگی دندان شیری در می آورد و در هفت سالگی از دست می دهد و در ۷*۲ سالگی «راه بین» باز می شود و به بلوغ میرسد و در ۷*۷ سالگی یاعسگی پیش می آید. این سخن از نظر پزشکی کاملاً درست بوده و می توان اضافه کرد که قاعدگی هر ۷*۴ روز یکبار اتفاق می افتد و همچنین بارداری را با جمع ۷*۴۰ روز از آغاز آخرین قاعدگی می شمارند. پیش از ظهور پزشکی مدرن، گفته می شد که نوزاد اگر در ماه هفتم بارداری زاییده شود زنده می ماند اما نه در ماه هشتم.

زیگورات بابل هفت طبقه بود و معبد پادشاه سومری گوده آ «خانه هفت بخش جهان» نامیده می شد.

در آمریکای سرخ پوستی به آسمان هفت لایه اعتقاد داشتند.

در یهودیت روز هفتم روز استراحت الهی و از این رو مقدس است.

هفت پله معبد سلیمان با هفت طبقه معابد بابلی مرتبط است. نوح هفت روز برای فرستادن کبوتر از کشتی صبر می کند. فرات به هفت نهر تقسیم می شود. در عهد عتیق علاوه بر قربانی هفت گانه ، هفت بار غسل در رود اردن و نیز هفت بار عطسه شخص زنده شده از مرگ ذکر شده است.

دو گانگی هفت به خوبی در رویای فرعون درباره هفت گاو فربه و هفت گاو لاغر و هفت سال خدمت یعقوب برای گرفتن لیه و هفت سال دیگر برای رحیل دیده می شود.

در مکاشفه یوحنا بره پیروز هفت شاخ دارد؛ هفت مهر گشوده و نامه هایی به هفت کلیسا فرستاده می شود؛ سرانجام هفت شبپور به صدا در می آید تا روز داوری آغاز شود.

نخستین سوره قرآن فاتحه دارای ساختاری شامل هفت آیه می باشد که سه آیه خطاب به خداست و چهار آیه به خواست ها و نیازهای انسان اشاره دارد. لفظ شهادتین از هفت کلمه ساخته شده است.

عطار سفر پرندگان روح از هفت دره نفس به نظم در آورده است. حماسه ملی ایرانی شاهنامه فردوسی داستان هفت خوان رستم و هفت گانه دیگری از اسفندیار را روایت می کند. گر شاسپ شاه هفت پسر داشت و گوی باید هفت سال در ترکستان سرگردان می بود.

در نوروز هفت سین روی سفره می گذارند. همچنین هفت سبک خوشنویسی فارسی وجود دارد.

در قرآن آمده که خدا آسمان و زمین را در هفت طبقه آفرید. طواف دور کعبه باید هفت بار انجام شود، همچنین سعی بین صفا و مروه هفت بار است و در پایان حنجر منارمی شیطان سه بار و هر بار با هفت سنگ صورت می گیرد.

در آیه هشتاد و هفت سوره حجر، هفت مثانی ذکر می شود که شاید به هفت آیه سوره فاتحه که دو بار نازل شده اشاره دارد. در میان حروف مقطعه، ترکیب حم هفت بار آمده است و این ترکیب را بعدا به عنوان حبیبی محمد تفسیر کرده اند. کلمه سلام نیز در قرآن هفت بار آمده است.

هفت حرف الفبای عربی که در سوره فاتحه نیامده بعدا در جادو یا ساختن مربعهای وفقی بکار رفت.

تصوف متأخر از لطایف هفتگانه سخن می گوید؛ این لطایف در چاکراهای معروف در نظامهای عرفانی هندی معادلهایی دارد و از طریق حرکت در لطایف می توانند به سطوح عالی تری از معرفت برسند.

سلسله مراتب عرفانی در اسلام هفت درجه دارد.

نمونه عالی استفاده از عدد هفت در ادبیات حماسه هفت پیکر نظامی است. هفت سفر سندباد نمونه دیگری از این مجموعه هاست. رساله هایی به نام هفت فلک یا هفت اقلیم نیز وجود دارند.

اما نقش هفت در تعالیم فرقه اسماعیلیه به اوج می رسد و نام دیگر این فرقه شیعه هفت امامی است.

فیلسوفان اسماعیلی با نگاه کردن به هفت کلمه خلاقه الاهی «کن فیکون» اصولی را که هفت چشمه ازلی از آنها می جوشد، می دیدند. هفت = ستونهای حکمت

زندگی هر فردی در این سیاره یا سیاره دیگر به بخش هایی از هفت تقسیم شده است. یعنی در هر هفت سال دوره ای را به پایان می رسانیم و دوره ی جدیدی را آغاز می کنیم و درون این دوره های هفت ساله باز هم ضرائبی از هفت وجود دارد. عدد هفت عددی است که سالهای بسیار به نام عدد جادویی و یا عدد مقدس معرفی شده است. این عدد نشانگر مبحث روحی اشیاء و موجودات بوده و راز نهفته در خاصیت آن را می توان در شکل هندسی آن در یافت. به معنای واقعی پیام آور تجلی و تحول است. این عدد دارای سابقه دیرینه ای برای بشر بوده و آنرا عدد مقدس نیز می نامیدند. حضور عدد « ۷ » در زندگی و دریافت آن به معنای هفت بار تحول و تغییرات مهم زندگی است و تجلی آگاهی ناب درون است. به همین خاطر می توان آنرا نیز عدد رشد نیز نامید.

عاقل و خردمند : " هفت" ها جستجو گر هستند. آنها همیشه به دنبال اطلاعات پنهان و مخفی بوده و به سختی اطلاعات به دست آمده را با ارزش حقیقی آن می پذیرند. احساسات هیچ ارتباطی با تصمیم گیری های آنها ندارد. با اینکه در مورد همه چیز در زندگی سوال می کنند اما دوست ندارند مورد پرسش واقع شوند و هیچگاه کاری را ابتدا به ساکن با سرعت شروع نمی کنند و شعار آنها این است که به آرامی می توان مسابقه را برد. آنها فیلسوفهای آینده هستند؛ طالبان علم که به هر چه می خواهند می رسند و سوال بی جوابی ندارند. مرموز هستند و در دنیای خودشان زندگی می کنند و باید یاد بگیرند در این دنیا چه چیزی قابل قبول است و چه چیزی نه !.

عدد هشت

این عدد از دوران باستان به دلایل ریاضی مورد علاقه بوده است. بطور مثال تفاضل مربعهای اعداد فرد بزرگتر از يك مضربی از هشت است. در طراحی معماری، نخستین شکل برای انتقال از مربع به دایره هشت ضلعی است و این نکته در ساخت گنبد ها اهمیت فراوانی دارد.

در بابل باستان این عدد را عدد خدایان می دانستند، در عرفان میترایی گزیده با گذر از این (کوه تبدل ماهیت) می تواند پس از مرگ به وطن روحانی و نورانی باز گردد.

رابطه هشت با بهشت در تمام اعصار ادامه یافته، مسلمانان عقیده دارند که هفت دوزخ و هشت بهشت وجود دارد؛ زیرا رحمت خدا از غضبش پیشی گرفته است. این مفهوم را می توان در ادبیات فارسی با اثری با عنوان هشت بهشت دید. تقسیم باغها به هشت بخش در ایران و هند مسلمان بخصوص هنگامیکه باغها گرداگرد مرقدی باشند بسیار محتمل است؛ زیرا قرآن ((باغهایی که رودها در زیر آن جاری اند)) را وعده داده و تقسیم هشت بخشی می تواند نشان دهنده سعادت بهشتی باشد. در ادبیات فارسی نیز گلستان سعدی به هشت باب تقسیم شده که در تقلیدهای بعدی این کتاب همین ترتیب حفظ شده است. اساطیر اسلامی هشت فرشته حامل عرش الاهی را به تصویر می کشد.

عدد هشت را می توان آغازی دیگر در سطحی بالاتر نیز دانست. برای همین یهودیان روز تطهیر و ختنه را در روز هشتم انجام می دهند. مفسران مسیحی از آن برای اندیشه تجدد حیات استفاده کردند. متکلم آلمانی گرنوت می گوید: هشت به عنوان اولین مکعب کامل در جسم و روح ما آرامش سعادت ابدی را نقش می کند. دانته در کمدی الهی کلیسای پیروز را در آسمان هشتم قرار می دهد.

بودا راه شریف هشتگانه را به تعادل کیهانی نشان داده و قوانین اصلی برای صوفی سالک در هشت جمله معروف به طریقت جنید آمده است.

این عدد بر متولدین روزهای « ۸ ، ۱۷ ، ۲۶ » هر ماه تاثیر می گذارد این افراد همواره در طول زندگی خود در سوء تفاهم به سر می برند و شاید به همین دلیل است که قلباً به شدت احساس تنهایی می کنند. عدد « ۸ » از خواص بهترین هستی های طبیعت بر خوردار می باشد. تعریف عدد هشت بر اساس تکامل در زندگی است از جمله خانواده، شغل، ازدواج و اقتصاد. به همین خاطر آنرا عدد تکامل بیرونی می نامند.

آدم کله گنده: " هشت " ها حلال مشکلات هستند. اساسی و حرفه ای سراغ مشکل رفته و آن را حل می کنند. قضاوتی درست دارند و بسیار مصمم هستندو طرحهاو نقشه های بزرگی دارند و دوست دارند زندگی خوبی داشته باشند. مسوولیت افراد را بر عهده می گیرند و مردم را با هدف خاص خود می بینند. با شرایط ویژه ای این امکان را به وجود می آورند که دیگران همیشه آنها را رئیس ببینند.

عدد نه:

رمز موفقیت در زندگی نهها عقل و درایت آنهاست. نهها در وقت لزوم می توانند دیگران را هدایت و راهنمایی کنند. اگر از استعداد خود خوب بهره بگیرند، مدیران، رؤسا و رهبران خوبی می شوند، اینان اغلب قوی، پرجاذبه و دارای افکار مثبت هستند، آنان اغلب به دنبال اهداف بزرگی در زندگی هستند، ولی يك احساس عدم اطمینان به خود و آسیب پذیری از گفتار دیگران، در درون خود دارند.

با آن که همه ما کم و بیش استعداد رهبری دیگران را داریم، اما نهها به خوبی از این استعداد برخوردار هستند. این افراد دارای نیروی جاذبه بوده به خوبی می توانند نظر دیگران را به خود جلب نمایند. حال اگر این نیرو را در جهت مثبت به کار گیرند، رهبری مثبت خواهند داشت و اگر در جهت منفی به کار گیرند، رهبری منفی خواهد شد.

استعدادهای بالقوه خوبی در ذات وجود نهها وجود دارد، اگر این افراد به قلب و احساساتشان رجوع کنند و با الهامات درون هماهنگ شوند، به خرد و دانش خوبی دست می یابند.

ضمیر ناخودآگاه ما، مانند کودکان، بیشتر متأثر از اعمال و رفتار ماست، لذا لازم است از طریق اعمال و رفتار درست، ضمیر ناخودآگاه همان را به یاری بطلیم و از این طریق راه را برای تظاهر استعدادهای درونی باز کنیم.

نهها می بایست گفتار و اعمالیشان را یکی کند. بایستی تردیدها را کنار بگذارند. وقتی هدفی را در نظر می گیرند، بایستی تمام وجودشان در راستای آن هدف متحد شود.

نهها در وجهه مثبت، در هر کاری می تواند موفق شوند. از معلمی و استادی تا ریاست و مدیریت، از مشاغل آزاد گرفته تا منشی - پستی و

نهها در امور اعتقادی متغیر هستند. بسیاری از نهها بین سرحد مسئولیت اخلاقی و تقوا یا انکار کلی قوانین اخلاقی، ر نوسان هستند. بعضی در اوج اخلاق و تقوا ظاهر می شوند، و بعضی دیگر بی اعتنا به این دو خواهند بود.

نهها هرگاه به بلوغ فکری و درکی برسند و در ضمن از همت و اراده مثبت خود بهره بگیرند، معلمان و راهنمایان خوبی برای افراد خواهند بود. البته این افراد لازم است بین اراده مثبت و اراده منفی تفاوت قائل شوند. همچنین بایستی تفاوت بین اراده شخصی و اراده روحانی و بلکه اراده الهی را درک نمایند.

نهها در وجهه منفی زندگی، ممکن است به خود بی اعتماد و بی اعتقاد گردند. حتی ممکن است از روی ناامیدی و از طریق مصرف الکل، مواد مخدر، یا آلوده شدن به برخی گناهان، روح و جسم خود را تخریب نمایند و یا به بیماری های مختلف مانند دردهای پشت و آرتروزها، گرفتار شوند. بعضی از نهها نسبت به گفتار دیگران مقلد و بلکه متعصب هستند. در چنین مواقع به افکار و ایده های خود بی توجه می شوند.

نه‌ها اغلب ظاهرشان با باطن‌شان یکی نیست. در ظاهر آرام جلوه می‌کنند، اما در باطن منقلب هستند. گویی چیزی گم شده را جستجو می‌کنند. البته این در نه‌های مثبت‌اندیش و موفق کمتر دیده می‌شود.

نه‌ها در وجوه مثبت، انسان‌هایی آرام و صبور، درستکار، هوشمند، صادق و مهربان هستند. آنان مشاور و راهنمای خوبی برای خویشان و دوستان و بلکه همه مردم خواهند بود. این افراد استعداد تأثیرگذاری دارند و از طریق گفتار و اعمال و رفتار خود، اراد را به سوی خود جلب می‌کنند.

دارای عمیق‌ترین آگاهی‌های جدید و بوجود آمدن نوعی دگرگونی از لحاظ رشد و دانایی است. عدد نه عددی قدرتمند است که دارای ارتعاشات خاصی است که هیچ کدام از اعداد دارای توانایی عدد نه نیستند. عدد نه گویای اراده و مصمم بودن و همچنین عزت نفس کامل است و همچنین به معنای سکوت و آرامش مطلق است. اگر افراد دارای خواص عدد «۹» به نظم و ترتیب توجه نمایند به شرط آن که خود را نیز کنترل کنند خواهند توانست با نیروی اعجاب انگیز خود بر تمام اشیاء تأثیر بگذارند.

اجرا کننده و بازیگر : " نه " ها ذاتا هنرمند هستند. بسیار دلسوز دیگران و بخشنده بوده و آخرین پول جیب خود را نیز برای کمک به دیگران خرج می‌کنند. با جذابیت ذاتی شان اصلا در دوست یابی مشکلی ندارند و هیچ کس برای آنها فرد غریبه‌ای به حساب نمی‌آید. درحالات مختلف شخصیت‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند و برای افرادی که اطرافشان هستند شناخت این افراد کمی دشوار به نظر می‌رسد. آنها شبیه بازیگرانی هستند که در موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. افرادی خوش شانس هستند اما خیلی وقتها از آینده خود بیمناک و نسبت به آن هراسان هستند. آنها برای موفقیت باید به یک دوستی و عشق دو جانبه که می‌تواند مکملشان در زندگی باشد دست یابند.

اما درباره صفر:

امروزه " صفر " به نظر عدد چندان مهمی نمی‌رسد؛ اما مخترعین و ریاضیدانان، میلیون‌ها سال طول کشید تا به اهمیت آن پی ببرند. عدد صفر توانست دنیای ریاضیات را دگرگون کند. وجه حقیقتاً انقلابی عدد صفر، مفهوم پشت آن است. صفر، به تنهایی نمایش دهنده ی فقدان اعداد است، اما می‌توان از آن در ضرب اعداد به صورت نمایی استفاده کرد.

اساساً، صفر، بسته به این که در کدام قسمت یک عدد گذاشته شود، مفهوم متفاوتی پیدا می‌کند. به این سیستم شمارش، دستگاه شمارش مکانی گفته می‌شود و نسبت به یک سیستم ثابت همچون ارقام رومی، امکان شمارش بسیار پیچیده تری در اختیار ما قرار می‌دهد. به لطف صفر، ما نه تنها می‌توانیم از مفهومی غیرممکن همچون فقدان اعداد سخن بگوییم، بلکه قادریم اعداد را تا بی نهایت افزایش دهیم.

در اینجا، سخنی از ریاضیدان برجسته، «جورج هالستد» را نقل قول می‌کنیم که نشان می‌دهد صفر نه فقط برای ریاضیدانان، که برای تمام اعضای جامعه ی مدرن، ارزش به سزایی دارد. «اهمیت ایجاد علامت صفر، هرگز مبالغه آمیز نیست. هیچ اختراع ریاضی دیگری وجود ندارد که به اندازه ی صفر، برای حرکت در مسیر آگاهی و قدرت، نیروبخش باشد».

عدد ده : عدد کمال و تمامیت

از قدیم این عدد را بزرگ می‌داشتند؛ زیرا آن عدد انگشتان دست است که برای شمردن بکار می‌بریم. بیشتر نظامهای شمارش در دوران باستان بر مبنای ده بوده است.

در میان فیثاغورثیان عدد ده اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا آن را ((مادر)) جامع و مانع می‌دانستند. این عدد به عنوان حاصل جمع چهار عدد طبیعی نخست با وجود یگانه ازلی، دوگانگی تجلی، فعالیت سه گانه روح و وجود چهار گانه ماده همراه بوده است. بدین ترتیب ده همه چیز را در بر می‌گرفت و در هندسه می‌شد آن را با یک مثلث متساوی الاضلاع نشان داد.

عدد ده در سطحی بالاتر بازگشت کثرت به وحدت را نشان می‌دهد. از اینرو ارسطو از مقولات عشر سخن گفت و همین حس در بسیاری از سنتها بازتاب می‌یابد: مانند ده کتاب در ریگ ودای قدیمی هند یا ده فرمانی که به موسی داده شد. در بودیسم نیز ده فرمان دیده می‌شود. قدیمی ترین نظام نامه صوفیان در تاریخ عرفان اسلامی که ابوسعید ابوالخیر در آغاز قرن یازدهم تنظیم کرد، از ده فقره تشکیل شده است.

یهودیان نیز همواره از نقش محوری ده آگاه بودند، همانطور که در زوهر می‌خوانیم، جهان با ده کلمه آفریده شد؛ زیرا در آغاز سفر پیدایش عبارت ((و خدا گفت)) ده بار آمده است. به علاوه بین آدم و نوح ده نسل وجود دارد. می‌توان کل ساختار کیهانی و فعالیت الهی درونی را از رابطه میان ده سفیرا به دست آورد، همان ده تجلی نمادین که در عرفان اساس کل وجود است.

در پایان اشاره کنیم که روانشناسان ده را با توجه به ۲۰٪ تغییر کردند که در نتیجه این عدد نماد ازدواج است؛ زیرا عدد دو اروس را که در پنج ظاهر می شود، به رفتاری آگاهانه تر تبدیل می کند.

$$3 = 1 + 2 = 12 = \text{عدد ماه تولد}$$

$$۴ = ۱ + ۳ = ۳۱ = \text{عدد روز تولد}$$

۷ = ۱ + ۶ = ۱۶ = ۴ + ۳ + ۹ = \text{عدد سرنوشت. بنابراین عدد سرنوشت شما (۷) است.}

در مرحله بعد باید عدد علامت خورشیدی خودتان را داشته باشید که در حقیقت به ترتیب ماه های سال است. مثلاً اگر در فروردین ماه به دنیا آمده اید عدد علامت خورشیدی شما ۱ است، اردیبهشت ۲، خرداد ۳ و...

حالا می توانید عدد تقدیرتان را محاسبه کنید. کافی است عدد سرنوشت خود را با عدد علامت خورشیدی جمع کنید تا به یکی از اعداد ۱ تا ۹ یا ۱۱ یا ۲۲ برسید.

به طور مثال اگر عدد سرنوشت کسی ۷ و عدد علامت خورشیدی او ۹ باشد عدد تقدیر او « ۷ » است:

$$۷ = ۱ + ۶ = ۱۶ = ۹ + ۷ = \text{عدد تقدیر}$$

سپس می رسیم به تفسیر اعداد تقدیر:

عدد یک می گوید که شما خود ساخته اید.

عدد دو یعنی مطیع و گوش به فرمان هستید.

عدد سه نشان دهنده برون گرا بودن شماست.

عدد چهار از منضبط بودن

عدد پنج از آزادنشی شما خبر می دهد.

عدد شش می گوید که فردی سازمانگر و هماهنگ کننده هستید.

عدد هفت از درونگرایی

عدد هشت از محکم و پر قدرت بودن حکایت دارد.

عدد نه یعنی فردی اینارگر و از خودگشته اید.

عدد ۱۱ به معنی روشنفکری

عدد ۲۲ به معنی خویشتنداری است.

بدست آوردن سال تولد

برای تبدیل سال شمسی به میلادی می توانید بصورت زیر عمل کنید.

$$* ۱ \text{ فروردین تا } ۱۰ \text{ دی ماه} + ۶۲۱ = \text{سال تولد به میلادی}$$

$$* ۱۰ \text{ دی ماه تا } ۳۰ \text{ اسفند} + ۶۲۲ = \text{سال تولد به میلادی}$$

مثال:

$$* \text{فردی که متولد خرداد } ۱۳۶۰ \text{ می باشد } ۱۹۸۱ = ۱۳۶۰ + ۶۲۱ \text{ سال تولد میلادی او: } ۱۹۸۱$$

$$* \text{فردی که متولد بهمن } ۱۳۵۵ \text{ می باشد } ۱۹۷۷ = ۱۳۵۵ + ۶۲۲ \text{ سال تولد میلادی او: } ۱۹۷۷$$

عدد ماه:

ماه تولد ؛ عدد ماه تولد

ژانویه ۱ مه ۵ سپتامبر ۹

فوریه ۲ ژوئن ۶ اکتبر ۱۰

مارس ۳ ژوئیه ۷ نوامبر ۱۱

آوریل ۴ آگوست ۸ دسامبر ۱۲

توضیحات تکمیلی : ابتدا سال تولد خود را با توجه به توضیحات گفته شده بدست آورید ، سپس روز و ماه تولد تان را محاسبه کنید ، به مثال های زیر خوب دقت نمائید:

مثال ۱ :

فردی که متولد ۱۰ تیر ۱۳۵۴ می باشد:

* سال تولد شمسی او را با ۶۲۱ جمع می کنیم چون بین ۱ فروردین تا ۱۰ دی متولد شده
 * سال تولد : $۱۹۷۵ = ۶۲۱ + ۱۳۵۴$
 * روز و ماه تولد : طبق جدول بالا ۱۰ تیر برابر است با : ۱ جولای یعنی روز ۱ و ماه ۷
 * سپس برای بدست آوردن عدد سرنوشت تمام اعداد بدست آمده را باهم جمع می کنیم.
 سال $۱۹۷۵ +$ ماه $۷ +$ روز $۱ = ۳ + ۰ = ۳ = ۳۰ = ۱ + ۷ + ۵ + ۹ + ۱ =$ عدد سرنوشت : ۳

عدد سرنوشت

مثال ۲ :

فردی که متولد ۱۵ بهمن ۱۳۶۲ میباشد.

* سال تولد شمسی او را با ۶۲۲ جمع میکنیم چون بین ۱۰ دی تا ۳۱ اسفند متولد شده.
 * سال تولد : $۱۹۸۴ = ۶۲۲ + ۱۳۶۲$
 * روز و ماه تولد : طبق جدول بالا ۱۵ بهمن برابر است با : ۴ فوریه یعنی روز ۴ و ماه ۲
 * سپس برای بدست آوردن عدد سرنوشت تمام اعداد بدست آمده را باهم جمع می کنیم.
 سال $۱۹۸۴ +$ ماه $۲ +$ روز $۴ = ۱ + ۰ = ۱ = ۱۰ = ۸ + ۲ = ۲۸ = ۲ + ۴ + ۲ + ۹ + ۱ =$ عدد سرنوشت : ۱

نکته مهم : این محاسبات کمی دقت و حوصله می خواهد. آنقدر اعداد سال ، ماه و روز تولدتان را باهم جمع کنید تا به اعداد ۱ تا ۹ یا ۱۱ و ۱۲ برسید ، یعنی اگر عدد مورد نظر شما ۱۱ یا ۱۲ شد دیگر آن ها را با هم جمع نکنید که به ۲ یا ۳ برسید.

روان شناسی اعداد

روان شناسان شخصیتی براین عقیده اند که شماره تولد، شما را از آن چیزی که می خواهید باشید دور نمی کند، بلکه مانند رنگی است که نوع آن و زیبایی اش برای افراد مختلف متفاوت است. به مثال زیر توجه کنید :

فرض می کنیم که شما متولد ۸ مهر ۱۳۵۵ هستید. ماه مهر؛ هفتمین ماه سال است پس :

$$۲ = ۱ + ۱ = ۱۱ = ۱ + ۳ + ۷ + ۰ = --> \text{می شود که } ۱۳۷۰ = ۸ + ۷ + ۱۳۵۵$$

شماره تولد به دست آمده عدد « ۲ » است و اکنون می توانید به کمک راهنمایی که در قسمت پایین آمده است آنچه را که مربوط به تفسیر این شماره است با خود مطابقت دهید.

آموزش علم جفر

علم جفر

چرخ و مه و مهر، در تمنای تو اند
جان و دل و دیده، در تمنای تو اند
ارواح مقدسان علوی، شب و روز
ابجد خوانان لوح سودای تو اند (ابوسعید ابوالخیر)

علوم غریبه :

علوم غریبه به پنج قسمت تقسیم می شود: **کیمیا ، لیمیا ، هیمیا ، سیمیا ، ریمیا .**

کیمیا : از شناخت گیاهان و جمادات و معدنیات و فلزات و خواص آنها بهم میرسد که خدای تعالی چنان قرار داده که اگر قطره بر فلزی چکد آنرا به فلز دیگر تبدیل میکند به تحقیق رسیده که (اکی) گیاهی است که در ریگستان پیدا میشود. برگ آن به شکل برگ اک است ولی فرقی آن است که اک شاخها دارد اگر برگ یا شاخش را بشکنند شیری بیرون آید ولی اکی یک شاخست به قدر دو و جب از زمین بلند تر و به همان متصل است مثل برگهای اک و در شکستن شیر بیرون نیاید باید از بیخ کنده خشک کند صفوف باریک ساخته حفظ کند وقت لزوم یک طوله قلع گذاشته را به قدر یک ماشه از آن صفوف بر آن ریزد به حکم خداوند نقره گردد .

لیمیا : و آن علم طلسمات است که از کنوز اسرار به قلم آید و با آن دانسته می شود کیفیات تمزیج قوای فاعله عالی به منفعله سافله تا از آنجا حاصلی غریب بدست بیاید و در این باب کتاب زیاد است از این قبیل میتوان به کتب طلسم اسکندرونقش سلیمانی و آفاق و ... اشاره نمود.

هیمیا : آن علم تسخیرات باشد که از معرفت به احوال سیارات سبعة از حیث تصرف آنها که فوایل علوی اند در قوایل سفلی اثر دارند و موضوع آن دعوات و خواتیم و بخورات آنها و تسخیر روحانیات و عزائم جنیان و معرفت اقداح و منازل و افسونها و احراز است.

سیمیا : اساس آن خیالات باشد که مخیله فعالیت دارد و جز احداث مثاللات خیالی به حاصلی نیارود و وجود خارجی ندارد بلکه کلیات وجود ذهنی است و در اسلام حرام است و جایگاهی ندارد .

ریمیا : این علم شعبده است که قوای جوهر ارضیه را با مزج به یکدیگر حاصل و اشکال تازه میدهد و کتاب بحر العیون مشتهر به ابن حلاج مشتمل بر علم سیمیا و ریمیا است و حل مشکلات حاوی لیمیا و سرالمکتوم شامل هیمیا می باشد و کتاب اسرار قاسمی نیز خلاصه ای از این پنج علم را دارد .

آموزش کامل علم جفر (مرحله اول).

هر چند این علم شریف را قواعد بسیاری است و طرق بیشماري و هر کدام از صاحبان این فن بطوري خاص طي طريق فرموده و راهي به آن یافته اند و جمع بسیاری هم به دروغ مدعی داشتن این علم بوده و هستند و اوراق پاره هاي زيادي از خود بساختگي انتشار داده و موجبات سرگرداني بسیاری شده اندکه کمتر ضرر آن بیهوده وقت گذراندن بوده و هست و از این باب مسئولیت عظیمي گردن گیر آنها است لکن اصل این علم بر مبنای صحیحی است که بسیاری از بزرگان به آن دست یافته و از جهت اینکه مبدا موجب اختلال نظام و ملعبه عوام گردد.

علم جفر: جفر در واقع به معنی پوست بزغاله‌ای است که وسیع باشد و چیزهای زیادی را در خود جا دهد. بر اساس برخی روایات اوراق جفر را ملک جبرائیل در غار حرا نزد محمد آورد که بنا به باورها، تمامی علم عالم از اول خلقت تا به آخر در آن مستودع است و چون بر روی پوست بزغاله نوشته شده بود، به این نام خوانده شده است. این اوراق طبق عقاید مسلمانان از حضرت محمد(ص) به حضرت علی (ع) رسید؛ این کتاب در حال حاضر در نزد حضرت مهدی (عج) است. حضرت امامان، این علم را به بعضی از خواص خود تعلیم می‌نمودند. البته لازم به تذکر است که هر کس می‌خواهد به علم جفر (جعفر اسمه جفر علمه) برسد باید صاحب درک و معرف باشد، وگرنه این علم چیزی نیست که به راحتی بدست بیاید. فقط با عبادت خدا و رسیدن به درجات بالای کمال می‌توانید صاحب درک آن بشوید.

برخی هم بر این باورند که این علم از نظر علوم تجربی قابل توضیح نبوده و از علوم غریبه شمرده می‌شود. به همین جهت از دیدگاه علم حصولی، جفر نوعی خرافه به حساب می‌آید. از دیدگاه باورمندان به علم جفر، علوم تجربی قدرت کافی جهت اثبات بسیاری از علوم را نداشته و اساساً اسم علم بر روی این مقوله حاکی از معلومی است که در پرده مانده.

علم جفر شاخه‌ای شریف از علوم غیبیه اهل بیت (ع) است که بنا به روایات اهل بیت(ع) رسول خدا آن را بیان و امیر مومنان آن را نوشته است و آن نوشته دست به دست در بین ائمه اطهار(ع) گشته و به امام عصر(عج) رسیده است.

۱- { أبا عبد الله ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْنَا وَ أَيْ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ لِي- زَبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرَعُمُ أَنَّ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى إِنَّ فِيهِ الْجِلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثَ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعَ الْجِلْدَةِ وَ أَرْضَ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَيَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ قَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يُعْرِفُ اللَّيْلُ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارُ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ؛

راوی گوید شنیدیم که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمودند: در نزد من است جفر ابیض. ما گفتیم چه چیز در آن است؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه و در نزد من است جفر احمر. عرض کردم فدایت شوم در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح، و آن سلاح در هنگام خون‌ریزی گشوده می‌شود. آن کس که ماموریت شمشیر دارد، برای کشتن، آن را می‌گشاید. عبد الله بن ابی یعفور گفت: خدا خیر خواه شما باد، آیا این مطلب را بازماندگان امام حسن هم می‌دانند؟ فرمود: آری به خدا قسم همان طوری که شب را از روز تشخیص می‌دهند. ولی حسد و دنیا دوستی آنها را بر این کارها واداشته. اگر به دنبال حقیقت بروند برای آنها بهتر است. «(بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۸).

۲- { عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: ابْنِي عَلِيُّ أَكْبَرُ وَلَدِي وَ أَتْرُهُمْ عِنْدِي وَ أَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَ هُوَ يَنْظُرُ مَعِيَ فِي الْجَفْرِ وَ لَمْ يَنْظُرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ. }

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: فرزندم علی (امام رضا) بزرگترین فرزندان و برگزیده‌ترین ایشان و محبوب‌ترین آنان در نزد من است، و با من در جفر نگاه می‌کند؛ و در جفر نمی‌نگرد، جز پیامبر یا وصی پیامبر. « (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۵۰) »

۳- حضرت باقر العلوم (ع) فرمودند: « در نزد ما جفر است که پوستی از بازار عکاظ است آن چنان نوشته شده که ساقهایش را هم پر کرده در آن آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت به وقوع می‌پیوندد هست. » (ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، بخش امامت، ج ۴، ص ۴۰)؛

از نظر دسته‌بندی علوم غریبه، جفر در سطوح عالی آن قرار دارد و با فال، سحر، طلسمات، هیئت و نجوم و... در یک سطح قرار داده نمی‌شود. از جمله مواردی که به اشتباه به علم جفر (خارج از گفته استادان اولیه) نسبت داده شده موارد ذیل می‌باشد: یافتن عناصر چیره بر سرشت هر فرد و میزان سازگاری افراد با یکدیگر، پیشگویی برای هر فرد، پیدا کردن زمانهای خوش شگون و بدشگون از راه اخترشماری، شرایط برآورده شدن آرزوها، بهبود بیمارها با خواندن ورد و افسون، خواص واجها، دریافت «رازهای» نام‌های پیشوایان اسلام از راه آیه تطهیر، تأثیر نام‌های خدای متعال، شماره شناسی شماره‌های آریایی، لرزشی، مادی و شماره‌های نیرومند. البته موارد بالا بعضاً از علم حروف مستخرج می‌شود ولی ربطی به علم شریف جفر در لغت خاص آن ندارد.

انتساب دهندگان این موارد به علم جفر می‌کوشند تا بر پایه زمان زایش هر شخص، ویژگی‌ها و منش او را بازگو کنند. مثلاً استفاده از زمان تولد فرد در سوال جفری سبب این باور شده است که طالع و ویژگی‌ها و منش افراد را می‌توان با علم جفر بازگو کرد. گرچه پرسش از موارد فوق در علم جفر فرد را به جواب می‌رساند اما کاربرد جفر خاص این موارد نبوده و دیده نشده است که استادان این علم، علم جفر را در چنین مواردی استفاده کنند.

یادگیری این علم مشروط به دو شرط است:

۱- فراگیری قواعد این علم از راه کتاب که با توجه به پیچیدگی آن، بدون استاد کار آسانی نیست.

۲- طی نمودن مراحل از سیر نفسانی که نفس را آماده دریافت فیوضات ملکوتی می‌کند. و آن حاصل نمی‌شود مگر با عمل به شریعت و ترک حرام و اتیان واجب و خلوص نیت. لذا حتی اگر کسی تهذیب نفس کند برای رسیدن به علم جفر و امثال آن، بعید است که به نتیجه مطلوب برسد؛ چرا که این امر خلاف اخلاص است. لذا شیخ العرفا محی الدین ابن عربی گفته است: « علم الحروف هو علم الاولیاء » (الفتوحات مکیه، چهار جلدی، جلد ۱، ص ۱۹۱).

شیخ بهایی برای نتیجه گیری درست از محاسبات این علم، شروط چندی ذکر نموده که خلاصه آن چنین است:

- ۱- قصد قربت و رضای خدا.
- ۲- یقین کامل.
- ۳- تطهیر بطن از حرام به وسیله روزه
- ۴- توبه کامل از جمیع گناهان.
- ۵- دائم الوضو بودن.
- ۶- داشتن خلوت.
- ۷- رو به قبله بودن.
- ۸- انقطاع الی الله.
- ۹- غرضش حتماً باید امور واجب یا مستحبّ یا حذّافل مباح باشد.
- ۱۰- قصد ایذاء غیر در کار نباشد و ... (السّر المستتر ، شیخ بهایی ، ص ۷)؛

قدمت این علم را نمی توان تعیین کرد ولی از علوم مشترك همه ملل باستانی مثل یهودیان و فرقه کابالا . یونانیان و فرقه فیثا غورثیان و هندیان و می باشد.

جفر در لغت به معنی پوست بزغاله ای است که وسیع باشد و چیزهای زیادی را درخود جا بدهد . علم جفر بر اساس برخی روایات به این نحوه بوده که کتابی را جبرائیل به خدمت حضرت محمد(صلوات الله علیه واله) آوردند که تمامی علم عالم از اول خلقت تا به آخر آن را توضیح داده بود که این کتاب جفر نام داشت .

در حال حاضر در نزد حضرت(حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ولی باید دانست که تا آقا امام زمان به کسی نظر نداشته باشد محال است کسی بتواند به آن(جفر) دسترسی داشته باشد.

می توان گفت علم جفر علمی است که روش های خاص به خود دارد و بیشترین کاربرد آن در حال حاضر رسیدن به پاسخ پرسش هایی است که عالمان جفر به نظر خود رسیدن به آن را درست تشخیص دهند . با توجه به مجهول بودن اصول و ریشه علم جفر بعضی آن را خرافه می پندارند و یا کاربردهایی برای آن ذکر می کنند که خارج از محدوده علم جفر می باشد و یا آن را با فال، سحر، طلسمات هیئت و نجوم و ... یکی می پندارند.

در حالی که اینطور نیست و سخت در اشتباهند . برخی از افراد از علم جفر برای رسیدن به جواب سئوالات خود از روشهای گوناگون استفاده می کنند که تمام افراد از آن آگاهی ندارند و هر کس به اندازه دانش خود از جفر، از آن روشها اطلاع دارد. جفر برای رسیدن به جواب از ریاضی و نجوم نیز بهره می گیرد نام و نام مادر سؤال کننده و زمان سؤال به علاوه جمله سؤال با روش ذکر شده در آن علم مبنای رسیدن به جواب قرار می گیرد .

این علم را مخصوص امام علی (ع)، پیشوای اول شیعه می‌دانند و کتابی بنام جفر جامع که مشتمل بر ۲۸ جلد ۲۸ صفحه‌ای که با چهار حرف (الف) شروع و با چهار حرف (غ) به پایان می‌رسد تمام علوم دنیای گذشته و آینده در آن است. باید یادآور شد که یکی از مراحل مهم که از آنها به (سطر) نام برده می‌شود سطر (مستحصله) است که آگاهان به جفر معتقدند باید با طهارت روح و... باشند تا به آن دسترسی پیدا کنند .

بعضی به روش به دست آوردن آن آگاهی یافتند و شنیده شده که بعضی از اساتید علم جفر آن را به شاگردان خود آموزش می‌داده‌اند. سطور آن بنابر یکی از روشها به ترتیب ذیل است :

سطر اساس ، سطر نظیره ، سطر حاصل اساس ، سطر حاصل نظیره ، سطر تنمه اولی سطر نسبت نظیره ، سطر نسبت دوم اساس سطر تنمه ثانیه سطر تنمه تتمین سطر حاصل اعداد ، سطر قوا ، سطر حاصل سطر مستحصله ، سطر نظیره ، سطر صدر موخر (که سؤال کننده در این سطر به جواب رسیده است و چنانچه به جواب نمی‌رسد باید ادامه داد تا به جواب دست یابد)؛

علم جفر علمی است که به وسیله حروف و يك سري فرمولها مي توان به بعضي سوالات پاسخ داد این علم با حروف و اعداد و نجوم و صور فلکی سر و کار دارد البته در اسلام این علم بیشتر در دست صوفیان بوده و فرق متعددی بر پایه آن ایجاد شد . در جفر به هر حرف عربي وزني عددي مي دهند به حساب ايجاد و با انجام يك سري محاسبات آمار و احتمالاتي و وارد کردن پارامتر زمان پاسخ برخی سوالات را بدست می آورند یا اینکه انرژی هاي متافیزیکی را از این طریق برای انجام امور مادي به کار می گیرند .

جفر در زبان اهل فن علمی است که به آن شناخته می شود اتصالات حروف ابجدی بیست و هشت گانه به یکدیگر برای تحصیل ثمرات مجهوله و فائده آن دانستن وقایع و حوادث مجهوله و امور مبهمه است از گذشته و حال و آینده که آنها حاصل نمی شود مگر به دانستن احکام اتصالات حروف بیکدیگر و موضوع آن حروف بیست و هشتگانه ابجدی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب استعلام معاویه از آن حضرت میفرماید " ان الحكم کتموها لکیلا یتلاعب به الناس " یعنی حکما کتمان کردند آن را تا مردمان با آن بازی نکنند.

طریقه اخذ مستحصله آن را مخفی داشته تا دستاویز اشخاص نالایق نگردد زیرا که ارباب طمع بسیار و در طریق جهالت رهسپارند از این راه؛ بحکم المرء عدو لما جهله {با کسانی که سالک این طریقند بجرم آنکه به آنها تعلیم داده نمی شود صاحبان این علم را هدف یاوه گویی و انتقاد خود قرار می دهند بهر کیفیتی که باشد . آری دشمن طاووس پروبال او است .

اتصالات:

اتصالاتی که در این علم باید دانست و هنگام عمل بکار برد بر سه قسم است :

اول : اتصال کلی جامع

دوم : اتصال عنصری

سوم : اتصال مرتبه ای

اتصال در سه فصل بیان خواهد شد .

فصل اول: اتصال کلي جامع آنست که حروف بیست و هشت گانه ای که به یکدیگر اتصال پیدا می کنند مشتمل می شوند بر هفتصد و هشتاد و چهار صورت که از ضرب بیست و هشت در بیست و هشت حاصل می شوند زیرا که حروف ابجد بیست و هشت می باشند و هر يك از آنها بیست و هشت قسم اتصال می کند لهذا از ضرب بیست و هشت در خود حاصل ضرب هفتصد و هشتاد و چهار می شود و بهمین جهت است که این اتصال را اتصال کلي جامع می گویند. برای اینکه عدد آن معلوم باشد و هنگام عمل معطل نمائی به جدول زیر نظر نما:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۲۸	۵۶	۸۴	۱۱۲	۱۴۰	۱۶۸	۱۹۶	۲۲۴
ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
۲۵۲	۲۸۰	۳۰۸	۳۳۶	۳۶۴	۳۹۲	۴۲۰	۴۴۸
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۴۷۶	۵۰۴	۵۳۲	۵۶۰	۵۸۸	۶۱۶	۶۴۴	۶۷۲
		ذ	ض	ظ	غ		
		۷۰۰	۷۲۸	۷۵۶	۷۸۴		

و نیز برای سهولت در عمل جدول طرح درجی اتصال کلي را نوشتم تا واضح باشد.

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي
۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۱۰
ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۸	۶	۴	۲	۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰
	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	
	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۱۰	۸	۶۰	۴	

اتصال کلي دو طرح دارد یکی طرح درجی یکی طرح منازلی چنانچه شرح داده خواهد شد برای سهولت و آسانی عمل جدول طرح منازلی هم شرح داده می شود در نظر بگیرید:

جدول طرح منازلی

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲۰	۲	۱۲	۲۲	۴	۱۴	۲۴	۶	۱۶	۴
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
۲۰	۸	۲۴	۱۲	۲۸	۱۶	۴	۲۰		

این دایره و دایره های پشت این صفحه در اتصال جامع کلي بکار می آید برای طرح درجی و منازلی.

دائرة اهظمي

آتشي	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ
بادي	ب	و	ي	ن	ص	ت	ض
آبي	ج	ز	ك	س	ق	ث	ظ
خاكي	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

این دائرة در اتصال طبعی بکار میاید و طرح آن طرح افلاکی است.

فصل دوم: باید دانست هر حرفی که بحرف دیگر متصل شود باعتبار طبیعتی که دارند احکامی برای آنهاست که باید مستخرج آنها را بداند تا در وقت عمل سرگردان نماند و این اتصال را اتصال طبعی و عنصری گویند زیرا که حروف بیست و هشت گانه هفت حرف از آن آتشی و هفت حرف بادی و هفت حرف آبی و هفت حرف خاکیند که دائرة اهظمی بالا از آن تشکیل داده شده و آنها از ضرب چهار در چهار شانزده صورت حاصل ضرب پیدا می کند باعتبار مماثل بودن و موافق بودن و مخالف بودن و ضد و نقیض بودن فلذا بواسطه اختلافی که دارند بعضی طالب و مطلوب و بعضی ضد و نقیض و بعضی مخالف با یکدیگرند برای مزید آگاهی جدول آینده را ترسیم نمودم.

جدول طبایع حروف با همدیگر

آتش و آتش	باد و باد	آب و آب	خاک و خاک	آتش و باد	باد و آتش	آب و خاک	خاک و آب
موافق	موافق	موافق	موافق	طالب و مطلوب	طالب و مطلوب	طالب و مطلوب	طالب و مطلوب
آتش و خاک	خاک و آتش	باد و آب	آب و باد	آب و آتش	آتش و آب	باد و خاک	خاک و باد
مخالف	مخالف	مخالف	مخالف	ضد و نقیض	ضد و نقیض	ضد و نقیض	ضد و نقیض

فصل سوم: از جمله آنچه که برای استخراج در این قاعده لازم است دانستن آن احکام اتصال مرتبه ایست و آن عبارت است از اتصال آحاد با آحاد و عشرات با عشرات و مآت با مآت و الف با الف و این مراتب چهارگانه به چهار قسمت منقسم می شوند و از ضرب چهار در چهار شانزده صورت حاصل ضرب می شود و احکام هر يك از اتصالات ذکر خواهد شد انشاءالله تعالی .

فصل چهارم: در کیفیت و آداب سؤال کردن و آن مشتمل است بر چند امر :

اول : سؤال را با ساعت روز یا شبی که سؤال می شود با نام مکان سؤال بحروف مقطعه بنویس همه را در يك سطر بر دیف خود با مکررات حروف که این عمل را اهل این فن در اصطلاح خود رقم گویند.

دوم : رقم هندسی هر يك را بحساب ابجد کبیر در زیر آن مرتب بنویس پس از آن همه اعداد رقم ها را جمع کن این حاصل جمع را مدخل ابجدی می نامند .

سوم : اعداد رقم های حروف سؤال را تنزل بده یعنی عشرات حروف آن را رد بآحاد کن و مآت را رد بعشرات کن و الف را رد به مآت کن .

چهارم: هر يك از اعداد ارقام حروف را به زیاد کردن يك مرتبه ترقی بده و آن را جمع کن و حاصل آن جمع را مدخل و سبط می نامند لکن باید رقم های اعدادی که در گرفتن مدخل صغیر تنزل داده شد به حالت قبل از تنزل گذارد. یعنی اگر از عشرات بوده بهمان حال باقی باشد و اگر از مآت بوده به حال مآتی باقی باشد و اگر الف دارد چون قابل تنزل نیست آن را ده حساب کرد و آنچه در مدخل صغیر بهمان احوال باقی بوده آن را نیز ترقی باید داد .

پنجم: پس از آن دو حاصل جمع اعداد مدخل صغیر را با حاصل جمع اعداد مدخل و سیطر را جمع کن این دو مدخل را مدخل کبیر گویند .

ششم: پس از آن اعداد چهار مدخل را بترتیب سطری کن پس از استنتاج و ملفوظی کردن آن اعداد .

هفتم: مکررات سطر سؤال را که سطر اول عمل بوده بینداز و آنچه غیر مکرر است به آخر سطر استنتاج ملحق کن و همه را يك سطر کن بترتیب این سطر را سطر اساس گویند تا اینجا همه مقدمه بود برای تشکیل این سطر .

هشتم: بعد از اینکه سطر اساس را منظم کردی در زیر هر حرفی از آن نظیره ابجدی آن حرف را بنویس و سطر نظیره را تمام کن .

و بدانکه هر حرفی در دائره ابجد پانزدهم حرف آن نظیره آن حرف است مثلاً حرف الف در ابجد نظیره آن سین است و بالعکس و نظیره با غین است و بالعکس و هكذا باقی حروف .

جدول نظیره ابجدی از این قرار است

اساس	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
نظیره	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

نهم: پس از آن سطر نظیره ابجدی را از دائره ایقف نظیره بگیرد و در دایره ایقف نیز حرف پانزدهم آن نظیره همان حرف است و بالعکس و دائره ایقف این است :

اساس	ا	ي	ق	غ	ب	ك	ر	ج	ل	ش	د	م	ت	ه
نظیره	ن	ث	و	س	خ	ز	ع	ذ	ح	ف	ض	ط	ص	ظ

دهم: سطر نظیره اهظمی بگیر بهمان نحو که گفته شد که حرف پانزدهم نظیره آن حرفست و بالعکس دائره این است چنانچه قبلاً هم نوشته شد .

اساس	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ي	ن	ص	ت	ض
نظیره	ج	ز	ك	س	ق	ث	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

برای اینکه زحمت عامل کمتر باشد جدول زیر را تنظیم کردم که در وقت نظیره گرفتن محتاج بدائره ابجد و ایقف و اهطم نباشد و این جدول نظیره اهظمی است که از ایقف گرفته شده و نظیره ایقف از نظیره ابجد معروف گرفته شده که این جدول نظیره نظیره نظیره است برای اساس که بعد از تنظیم سطر اساس فقط از همین دائره نظیره گرفته شود مقصود حاصل است (و دائره اینست).

اساس	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
نظیره	ض	ص	ث	خ	ح	ن	ق	ر	ل	د	ا	ب	ز	

آموزش کامل علم جفر (مرحله دوم).

باب اول:

در بیان طریق گرفتن چهار حرف از برای هر حرفی حروف مستحضره که این چهار حرف را مستحضره مستحضره می نامند بدانکه این چهار حرف را از سه اتصال نام برده شده می باید گرفت يك حرف از اتصال جامع کلی و يك حرف از اتصال طبعی عنصری و دو حرف از اتصال مرتبه ای قاعده چنین است که:

دو حرف دو حرف باید عمل شود قبلاً در مقدمه گفته شد که تمام عدد اتصال کلی هفتصد و هشتاد و چهار است که عدد صفحات جفر جامع است که از ضرب بیست و هشت در بیست و هشت حاصل شده چنانچه الف در عدد یکست و با هر يك از بیست و هفت حرف باقی اتصال پیدا می کند و همچنین سایر حروف اکنون طریق حرف گرفتن از اتصال کلی را برایت شرح می دهم و خوب دقیق باش و بفهم که چه می نویسم و تصدیق کن که واضح تر از این کسی ننوشته بدون لغز و معما و انصاف ده که هیچ مضایقه ای در پرده برداشتن از روی مطلب نکرده ام و بر خلاف روش اهل فن بی اغماض پرده دری کرده ام و از خدا طلب آمرزش می کنم.

غرض نقشی است کز ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقانی

مگر صاحب دلی روزی برحمت

کند در حق درویشان دعائی

باری بعد از آنکه سطر نظیره را چهار چهار فاصله دادی نظر کن به دو حرف اول از چهار حرف اول ببین کدام يك از حروفند پس نظر کن در دائره اتصال کلی که جدول آن در مقدمه اول نوشته شده و عدد اتصال کلی حرف ما قبل آن را ببین چقدر است با عدد ابجد وضعی حرف دوم جمع کن و حاصل جمع را سی تا ؛ سی تا ، طرح کن این طرح را طرح درجی گویند.

بعد از طرح ببین چند عدد باقیماند با عدد وضعی ابجدی هر دو حرف جمع کن و بیست و هشت بیست و هشت طرح کن و بعد آنچه باقی ماند از بعد حرف اول نظیره حرف بشمار و آن حرفی را که عدد به آن منتهی شد آن حرف را مستحضره مستحضره حرف اول بدان و باز بعد همان عددی که بعد از طرح بیست و هشت باقی ماند.

بعد از حرف دوم نیز حرف بشمار بهر حرفی که منتهی شد آن مستحضره مستحضره حرف دوم است مثلاً دو حرف اول از چهار حرف اول سطر نظیره اخیر («ظ» و «و») بود. در دائره اتصال کلی نظر کردم حرف ما قبل آن «ض» بود و عدد آن هفتصد و بیست و هشت عدد ابجد وضعی حرف «و» که شش بود بر آن افزودیم هفتصد و سی و چهار شد سی تا سی تا طرح کردیم چهارده باقی ماند عدد ابجد وضعی «ظا» که بیست و هفت است و «واو» که شش است بر آن افزودیم جمعاً چهل و هفت شد بیست و هشت از آن را طرح کردیم نوزده باقی ماند از بعد حرف «طا» در دائره ابجد نوزده حرف شمردیم بحرف «ص» رسید.

دانستیم که «ص» مستحضره مستحضره «ظ» است از اتصال کلی آن را نوشتیم و از بعد حرف «واو» در دائره ابجد نیز نوزده حرف شمردیم به حرف «ذ» رسید دانستیم که «ذ» مستحضره مستحضره «واو» است آن را نوشتیم پس از برای هر يك از این دو حرف از اتصال کلی حرفی حاصل کردیم.

قاعده کلیه

اگر عدد اتصال کلی قابل طرح درجی یا منازلی نباشد باید به طرح بروجی برده شود مانند دو حرف «ن» و «ب» و دو حرف «ز» و «ع» و در وقت مستحصله گرفتن تلاقی شود از چهار حرف مستحضره به این نحو که پس از آنکه آن چهار حرف را به طرح منازلی بردیم آن طرحی که عمل نشده اگر درجی بوده یا طرح منازلی یا هر دو هنگام مستحصله گرفتن بر عدد چهار حرف مستحضره اضافه می کنیم تا قابل طرح شود و به طرح می بریم چنانچه در دو حرف «ز» و «ع» این کار را می کنم مثلاً برای اینکه این مطلب خوب واضح شود می گوئیم عدد اتصال کلی «ن» و «ب» سیصد و شصت و شش عدد است به این بیان که حروف ما قبل «ن» در جدول اتصال کلی «م» است و آن سیزده بیست و هشت است که جمعاً شصت و شصت و چهار می شود و عدد «ب» در دائره ابجد وضعی دو است که چون بر عدد مجموع کلی «ن» اضافه کنیم.

سیصد و شصت و شش می شود پس از آنکه به طرح درجی بردیم که قاعده کلیه این اتصال است شش عدد باقی می ماند با عدد ابجد وضعی « ن » و « ب » که شانزده است چون اضافه کنیم بیست و دو می شود که به طرح بیست و هشت نیز که قاعده کلیه این اتصال است نمی رود لذا قاعده آن است که آن را به طرح بروجی ببریم و در هنگام مستحصله گرفتن تلافی کنیم.

پس از طرح بروجی ده باقی می ماند از بعد حرف « ن » در دایره ابجد ده حرف می شماریم بحرف دوازدهم می رسد و آن حرف « ذ » است پس مستحضره « ن » از این اتصال « ذ » می شود و از بعد حرف « ب » نیز ده حرف می شماریم یازدهم آن حرف « م » است پس مستحضره « ب » از این اتصال « م » است و برای تدارک و تلافی طرح بروجی بر عدد چهار حرف مستحضره اضافه می کنیم و تلافی طرح فوت شده را می نمایم و مستحصله می گیریم.

و اما در مثل دو حرف (« ز » و « ع ») عدد اتصال حرف ماقبل « ن » که « و » است در دایره اتصال کلی یکصد و شصت و هشت است و عدد حرف « ع » در دایره ابجد وضعی شانزده است مجموعاً یکصد و هشتاد و چهار می شود پس از آنکه بحسب قاعده به طرح درجی بردیم چهار عدد باقی می ماند.

چون به مقتضای قاعده عدد ابجد وضعی « ن » هفت و عدد وضعی « ع » شانزده جمعاً هر سه با هم بیست و هفت حاصل می شود و قابل طرح منزلی که قاعده این اتصال است نیست. لذا آن را بطرح بروجی می بریم بعد از طرح سه باقی می ماند از بعد حرف « ن » در دایره ابجد سه حرف می شماریم حرف چهارم که « ک » است از این اتصال برای « ز » می نویسیم و از بعد « ع » نیز در همان دایره سه عدد می شماریم حرف چهارم که راست برای « ع » می نویسیم و در هنگام مستحصله گرفتن طرح فوت شده به شرحی که گفته شد تلا فی می کنیم .

اتصال عنصری طبیعی و احکام آن

پس از آنکه دو حرف از اتصال کلی به قاعده معتبره مضبوطه برای دو حرف از سطر نظیره گرفتیم باید دو حرف هم از جدول و دایره اتصال طبیعی عنصری برای هر دو بگیریم لذا می گویم بدانکه عمل این اتصال از دایره « اهطمفشذ » است و این اتصال عبارت است از دانستن طبیعت دو حرفی که با هم متصل شوند که اول عامل باید طبیعت این دو حرف را بدانند و بعد به احکامی که دارد آشنا شود تا در وقت عمل سرگردان نشود پیش از این در مقدمه گفته شد اتصالاتی که در حروف حاصل می شود از شانزده صورت بیرون نیست:

۱- آتشی با آتشی	۲- بادی با بادی	۳- آبی با آبی	۴- خاکی با خاکی
۵- آتشی با بادی	۶- بادی با آتشی	۷- آبی با خاکی	۸- خاکی با آبی
۹- آتشی با خاکی	۱۰- خاکی با آتشی	۱۱- بادی با آبی	۱۲- آبی با بادی
۱۳- آبی با آتشی	۱۴- آتشی با آبی	۱۵- بادی با خاکی	۱۶- خاکی با بادی

احکام این شانزده صورت بر چهار قسم است به اعتبار تماثل و توافق و تخالف و ضد و نقیض بودن و ما در اینجا حکم این چهار را در چهار قسمت بیان می کنیم:

قسمت اولی: آنهایی هستند که با هم مماثل و موافقند در طبع و آنها عبارتند: از چهار صورت اول آتشی با آتشی و بادی با آبی با آبی و خاکی با خاکی.

قسمت دوم: آنهایی هستند که طالب و مطلوب یکدیگرند و آنها عبارتند: از آتشی با بادی و بادی با آتشی و آبی با خاکی و خاکی با آبی.

قسمت سوم: آنهایی هستند که مخالفند با یکدیگر و آنها عبارتند از آتشی با خاکی و خاکی با آتشی و بادی با آبی و آبی با بادی.

قسمت چهارم: آنهایی هستند که ضدّ و نقیضند با یکدیگر و آنها عبارتند: از آبی با آتشی و آتشی با آبی و بادی با خاکی و خاکی با بادی و احکام هریک از این چهار قسمت از اینقرار است.

حال قسمت اولی و ثانیه:

پس هر گاه دو حرفی که با هم متصل می شوند از حروف این دو قسمتند یعنی در طبع با هم موافقت عدد مرتبه هر دو را با هم جمع می کنیم هرگاه جمع هر دو عدد قابل طرح افلاکی یعنی نه نه هستند. لذا آنها را نه نه طرح می کنیم. به نحوی که بعد از این به مثال خواهی دانست و از دایره ابجد حرف می گیریم و حرف مطلوب این اتصال را بدست می آوریم و اگر قابل طرح افلاکی که قاعده کلیه این اتصال است نشد عدد مراتب همه حروف هم طبع آن را بر او می افزاییم و به طرح افلاکی می بریم و نتیجه می گیریم در اینجا برای اینکه خوب مطلب را دریایی چهار مثال برایتان می آورم. باقی آن را خودتان بر آنها قیاس کنید و غنیمت بشمارید و خدای متعال را سپاسگذار باشید.

مثال اول: در آنجایی که دو حرف موافق در طبع با هم متصل شوند و جمع عدد مرتبه هر دو قابل طرح افلاکی باشد مانند «ف». و «ش» هرگاه متصل شوند بدان که هر دو آتشی و موافق اند عدد مرتبه هر دو را با هم جمع می کنیم چنانچه «ف». در مرتبه پنجم آتشی است و «ش» در مرتبه ششم آن پنج و شش را با هم جمع می کنیم یازده می شود نه از آن را که يك طرح افلاکی و قاعده کلیه این اتصال است طرح کرده باقی دو می ماند بعد از حرف «ف» در دایره ابجد دو حرف می شماریم حرف سوم که «ر» می باشد مطلوب «ف» است در این اتصال می نویسیم و بعد از حرف «ش» نیز در همان دایره دوحرف می شماریم و حرف سوم که «خ» باشد مطلوب «ش» است می نویسیم و می فهمیم که حرف «ر»؛ مطلوب حرف «ف» و حرف «خ» مطلوب حرف «ش» است.

مثال دوم: در آنجایی که دو حرف موافق در طبع با هم متصل شوند و جمع عدد مرتبه هر دو قابل طرح افلاکی که قاعده کلیه این اتصال است نباشد مثل: «ج» و «ج» که هر دو آبی و موافق و عدد مرتبه هر دو با هم دو می شود و قابل طرح افلاکی نیست. در چنین جایی حکم و قاعده آن این است که عدد مراتب حروف هم طبع «ج» را که حروف آبی است و آن بیست و هفت است بر عدد دو می افزاییم که جمعاً بیست و نه می شود پس از سه طرح افلاکی دو باقی می ماند از بعد «ج» در دایره ابجد دو حرف می شماریم و حرف سوم که «و» است مطلوب «ج» است آن را می نویسیم چون هر دو حرف «ج» می باشد و مماثل مطلوب هر دو و می شود باقی حروف توافق را به همین نحو قیاس کنید.

مثال سوم: در آنجایی که دو حرف طالب و مطلوب با همدیگر متصل شوند مثل «ض» که حرف بادی و «م» که حرف آتشی است و این هر دو طالب و مطلوب یکدیگرند خواستیم حرف مطلوب اتصال عنصری او را بدست بیاوریم عدد مرتبه هر دو را با هم جمع می کنیم چنانچه عدد «ض» هفت و عدد مرتبه «م» چهار است جمعاً با همدیگر یازده می شوند به طرح افلاکی می بریم دو باقی می ماند بعد از حرف «ض» در دایره ابجد دو حرف می شماریم بحرف «ع» می رسد می فهمیم مطلوب حرف «ض» در دایره ابجد «ا» و مطلوب حرف «م» و «ع» است.

مثال چهارم: در آنجایی که دو حرف طالب و مطلوب با همدیگر متصل شوند و عدد مرتبه هر دو بطرح افلاکی نرود حکم این است که بطرح دیگری ببریم و بعد در گرفتن مستحصله تدارک نماییم مثلاً اگر دو حرف طالب و مطلوب «م» و «ی» باشند که «م» آتشی و عدد مرتبه آن چهار و «ی» بادی و عدد مرتبه آن سه است جمعاً هفت می شود در دایره ابجد بعد از حرف «م» هفت حرف می شماریم و حرف هشتم را که «ش» است می نویسیم و بعد از حرف «ی» در همان دایره نیز هفت حرف می شماریم به حرف هشتم آن که «صاد» است می سیم می فهمیم که مطلوب حرف «م» در آن دایره «ش» و مطلوب حرف «ی» و «ص» است.

تبصره: در جمع عدد مرتبه ای اتصال عنصری موافق و مخالف قاعده این است که اگر عدد مرتبه دو حرف قابل طرح نشد باید بطرح دیگر غیر افلاکی برد از طرح کواکبی یا عنصری و عمل کرد و اگر به هیچ طرحی نرفت عدد ما قبل یا ما بعد آن را علاوه می کنیم و به طرح می بریم و در مستحصله تلافی می کنیم.

آموزش علم جفر (مرحله سوم):

روش‌های مختلف جفر:

حتماً می‌دانید که برای بررسی و طی مراحل در علم جفر اول نیاز به تبدیل حروف به اعداد داریم، یعنی اولین قدم، بردن حروف به دنیای اعداد می‌باشد که در آنجا روابط بسیار شگرفی در بین آنها برقرار است. در علم جفر برای رسیدن به جواب سؤال، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌شود. این روش‌ها بسته به اهمیت سؤال متفاوت و در سطوری چند منتج به جواب می‌شود. از انواع روش‌ها، می‌توان به جفر آدم، جفر منبری و ... اشاره کرد.

در علم جفر برای رسیدن به جواب از علوم ریاضی و نجوم نیز بهره می‌گیرند. نام سؤال کننده و نام پدر او و زمان سؤال به علاوه جمله سؤال، با روش ذکر شده در علم جفر، مبنای رسیدن به جواب است. یکی از مراحل مهم، که از آن به "سطر" نام برده می‌شود "سطر مستحصله" است که اصحاب علم جفر معتقدند با طهارت روح و ... به این مهم می‌توان آگاهی یافت.

از علم جفر با توجه به صعابت دستیابی و کیفیت عمل به آن، مگر در موارد خاص که هیچ روشی قادر به پاسخ‌گویی نباشد، استفاده نمی‌شود. شیعیان علم جفر را مخصوص علی ابن ابی طالب می‌دانند. کتابی بنام جفر جامع که مشتمل بر ۲۸ جزوه ۲۸ صفحه‌ای (۷۸۴ صفحه) با جدول‌هایی که ۲۸ در ۲۸ خانه هستند و با چهار حرف در خانه که با چهار الف شروع و با چهار حرف غ به پایان می‌رسد، بوسیله حضرت علی ابن ابی طالب ترتیب داده شده است که در بعضی روش‌ها برای مستحصله از آن استفاده می‌شود و اعتقاد بر آن است که علوم اولین و آخرین در آن کتاب ملحوظ در ملفوظ است.

البته در این نوع محاسبه حرف گ = ک و حرف پ = ب و حرف چ = ج و حرف ژ = ز می‌باشند. برخی دیگر از روشها حرف پ، چ، گ، ژ، را در محاسبه ساقط می‌کنند؛ یعنی جزء محاسبه نمی‌آورند. و همچنین عدد ابجد کبیر، عدد ابجد وسط، عدد ابجد صغیر، عدد نقاط و حروف متناظر با آنها عدد ابثت، عدد اطهم، عدد ایقغ، عدد افسج، عدد ارغی، عدد اجدش به طور کامل محاسبه می‌شوند.

انواع حروف ابجد

معادل ابجدی حروف چند نوع است که انواع آن عبارت اند از: ابجد کبیر (جمل)، ابجد صغیر، ابجد وضعی، ابجد گمنام (طرح کوکبی) که معروفترین آنها و کارآمدترین آنها ابجد کبیر است. و در نوشته های ما بجز در جاهایی که صراحتاً چیز دیگری ذکر می‌شود منظور از ابجد، ابجد کبیر است.

جدول ابجد

الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
ي	ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	
۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

ابجد = ابتدا کرد هَوَز = در پیوست حطّی = واقف شد کلمن = سخنگو شد

سَعْفُض = زود بیاموخت قَرَشْت = در دل گرفت ثَخَذ = نگاهداشت ضَغْظ = تمام کرد

اتصالاتی که در این علم باید دانست و هنگام عمل بکار برد بر سه قسم است:

اول : اتصال کلی جامع - دوم : اتصال عنصری - سوم : اتصال مرتبه ای
 اتصال کلی جامع آنست که حروف بیست و هشت گانه ای که به یکدیگر اتصال پیدا میکنند مشتمل میشوند بر هفتصد و هشتاد و چهار صورت که از ضرب بیست و هشت در بیست و هشت حاصل میشوند زیرا که حروف ابجد بیست و هشت میباشد و هر یک از آنها بیست و هشت قسم اتصال می کند لهذا از ضرب بیست و هشت در خود حاصل ضرب هفتصد و هشتاد و چهار میشود و بهمین جهت است که این اتصال را اتصال کلی جامع میگویند.

جفر جامع:

علماء جواب جفر را از جفر جامع استخراج می کنند و آنرا جفر کبیر می گویند و هر که صاحب فهم باشد آنرا خوب می فهمد. بعضی از اساتید می فرمایند که استخراج از جفر جامع تحریر کردن ابجد یعنی از دو چهار ابجد است از ۲۸ حروف و ۲۸ جزء و بر حروف ابجد مقرر کرده اند و هر حرفی از یک جزئی منویست و هر جزو او ۲۸ صفحه دارد و در هر صفحه ۲۸ سطر دارد و در هر سطری ۲۸ خانه است و در هر خانه چهار حروف است و تمام صفحات ۷۸۴ خانه حروف دارد و تقسیم ۲۸ جزو بر سبعة سیاره است و هر سیاره از هر اقلیمی تعلق دارد و از قیاس یک جزو یک اقلیم و هر صفحه یک شهر و هر یک سطر یک محله است و هر خانه یک مکانی است و در صفحه اول خانه اول جفر جامع ۴ الف می باشد.
 و به این ترتیب ((۱۱۱۱)) و خانه دوم از سطر اول جزو اول در صفحه اول سه الف و یک ب می باشد به این ترتیب ((۱۱۱ب)) و خانه سوم ((۱۱۱ج)) و خانه چهارم ((۱۱۱د)) می باشد و آخر خانه چهار غین است ((غ غ غ غ)) و اگر بخواهد تمام جفر جامع را بنویسد باید احتیاط کند که در حروف غلطی نباشد و اگر یک حرفی از حروف اشتباه باشد تمام غلط می باشد و این علم تمام نشود.

اول): بسط سوال یعنی سوال را بحروف مقطعه باید نوشت حرف حرف.

دوم): جمع کردن عدد آن حروف به عدد ابجد کبیر و جمع آن عدد را مدخل کبیر مجموعی می نامند.

سوم): آنست که آن جمع از حروف حاصل شده و آن مدخل و سیط مجموعی می نامند سه مدخل دیگر از آن درست کنند تا جمع مداخل اربعه می نامند و ضابطه ی او آنست که سه مدخل دیگر را با این روش باید گرفت که آحاد آنها را با الف جمع می کنند یعنی تنزل مرتبه الف به آحاد دهند و عشرات را با مات بعد نوشت مثلا مدخل کبیر مجموعی ۱۲۲۵ بوده هزار را با پنج جمع کردیم شد شش بعد از آن بیست بود عقب شش نوشتیم بعد از آن دویست بود عقب بیست نوشتیم چنین شد ۲۲۶ بعد از آن شش را به ۱ مات جمع کردیم یعنی تنزل مات بآحاد که هشت شده آنرا نوشتیم بعد از آن هم بیست را نوشتیم بیست و هشت شده این مدخل سوم را مدخل و سیط می نامند که حاصل شده از مدخل و سیط مجموعی که دومی باشد یک مدخل دیگر که مدخل صغیر گویند باید درست کرده و او اینست که هشت را بادو جمع کرده می شود ۱۰ پس مدخل چهارم که مدخل صغیر بوده ۱۰ شد.

چهارم): عدد های مداخل اربع را باید استنتاج کرد.

پنجم): آنست که آنحروف را که از مداخل اربعه حاصل شده استنتاج کردیم آنرا ملفوظی و ملبوبی و مسروری باید کرد یعنی دو حرفی و سه حرفی را باید به حرف نوشت مثلا (۱) را باید الف و لام و میم نوشت.

ششم): آنست که بعد از ملفوظی جمع باید تاریخ را مثل روز یا شب یا ماه و سال هجرت را مثل آنکه بنویسیم سوال را در روز دوشنبه بیست نهم ماه شعبان المعظم هزار و دویست و چهل و هشتم هجرت و یکی از دقائق این عمل آنست که طالع وقت را هم باید نوشت یعنی برجی که در آن ساعت طالع است و کواکب که آن برج خانه اوست باید نوشت مثل ساعت اول روز دوشنبه بوده که سوال را نوشتیم حساب کردیم آفتاب در برج جدی بوده و جدی خانه زحل است پس زحل را هم نوشتیم.

هفتم): آنست که آن حروف را به تدبیر مثل حروف سوال بکنند در عدد که بهر قدری که حروف سوال است حروف اساس نیز بهم آن عدد بشود و حروف اساس آن حروف را گویند که از مداخل اربعه و از تاریخ بهم رسیده باشد.

هشتم): آن است که این حروف اساس را نظیره کند و نظیره آن است که حرف پانزدهم ابجد را باید نوشت.

نهم): آن است که این حروف نظیره کرده را صدر آخر باید کرد که آنرا تکثیر گویند.

دهم): آنست که این حروف تکثیر کرده را مستحصله باید کرد و قاعده آن اینست که محتاج است به چهار دایره که ترتیب داده می شود که مراتب دوائر آنست که اول ابجد دوم ابنت سوم اھطم چهارم ایقغ و یکی دیگر که محتاج الیه است در مستحصله طرح است و طروح ما چهار است.

پس معلوم شد که عملی که در مستحصله باید بشود چهار دایره است و چهار طرح که هشت می شود و هشت و نه عمل که در اسامی شده هفده میشود و یازده عمل دیگر آن باقی مانده است که اول باید میزانی حاصل شود که هریک از حروف خانه را جدا می کنید از آن حروف میزان بسنجیم یعنی عدد آنرا ضم کنیم و میزان عبارتست از آن که یک حرف از بسط سوال برداریم و یکی از مداخل اربعه و یکی از طالع وقت و یکی از تاریخ هجرت مجموع عمل در حروف میزان باشد تا جواب درآید و مرتب شده آن اینست یعنی:

مدخل کبیر مجموعی حرفی برداریم باین طریق که بلا مرتبه نموده حروف را دوم از مداخل اربعه حرفی برداریم. بدین طریق که بلا مرتبه نموده مراتب مداخل را سوم طالع وقت را که در عمل ششم توضیح دادیم. نیز بلا مرتبه باید نوشت چهارم تاریخ هجرت را بلامرتبه باید کرد و بلا مرتبه آنست که آحاد و عشرات و مآت و الوف همه را باید آحاد حساب کرد.

مثلاً: ایقغ را چهار حساب می کنیم بر میزان حروف آن معلوم شد برای مستحصله پس هجده عمل در مستحصله شد ۸ دایره ده و طرح و ده اساس و میزان سیزده عمل دیگر باقی مانده از بیست و هشت عمل و آن ده عمل مراد . از مرتبه و درجه و عدد سطور و صفحه و خانه است و چهار از عمل عدد سطر و صفحه و جزء و خانه است و عدد آن اینست که حرف اول یکی است . دوم سه سیم شش و عمل نوزدهم است که دایره اھطم را می نویسیم در عدد سباعی و رباعی که چهار سطر حاصل شود. سطر اول مرتبه اول « ا ه ط م ف ش ذ » سطر دوم مرتبه دوم « ب و ی ن ص ث ض » سطر سوم مرتبه سوم « ج ز ک س ق ث ظ » سطر چهارم مرتبه چهارم « د ح ل ع ص خ غ » ، و مراد از دور عدد از این دایره آنست که هر عددی را در سطری مرتبه باید قرار داد.

اگر کسی بخواهد که تمام جفر جامع را بنویسد باید که با احتیاط تمام بنویسد که در حروف غلطی نباشد و اگر یک حرف از حروف غلط باشد تمام غلط در می آید. و با این علم هیچ کاری تمام نخواهد شد مگر آنکه با حضور قلب و توجه تمام بنویسد و دل خود را پریشان و مشوش نکند.

ابجد صغیر:

(الف = ۱)، (ب = ۲)، (ج = ۳)، (د = ۴)، (ه = ۵)، (و = ۶)، (ز = ۷)، (ح = ۸)، (ط = ۹)، (ی = ۱۰)، (ک = ۱۱)، (ل = ۱۲)، (م = ۱۳)، (ن = ۱۴)، (س = ساقط)، (ع = ۱۵)، (ف = ۱۶)، (ص = ۱۷)، (ق = ۱۸)، (ر = ۱۹)، (ش = ساقط)، (ت = ۲۰)، (ث = ۲۱)، (خ = ساقط)، (ذ = ۲۲)، (ض = ۲۳)، (ظ = ساقط)، (غ = ۲۴).

ابجد وضعی:

ی ط ح ز و ه د ج ب ا
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
ر ق ص ف ع س ن م ل ک
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
غ ظ ض ذ خ ث ت ش
۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸

ابجد کبیر یا جمل:

(الف = ۱)، (ب = ۲)، (ج = ۳)، (د = ۴)، (ه = ۵)، (و = ۶)، (ز = ۷)، (ح = ۸)، (ط = ۹)، (ی = ۱۰)، (ک = ۲۰)، (ل = ۳۰)، (م = ۴۰)، (ن = ۵۰)، (س = ۶۰)، (ع = ۷۰)، (ف = ۸۰)، (ص = ۹۰)، (ق = ۱۰۰)، (ر = ۲۰۰)، (ش = ۳۰۰)، (ت = ۴۰۰)، (ث = ۵۰۰)، (خ = ۶۰۰)، (ذ = ۷۰۰)، (ض = ۸۰۰)، (ظ = ۹۰۰)، (غ = ۱۰۰۰).

بدانکه جفر در زبان اهل فن علمی است که به آن شناخته میشود اتصالات حروف ابجدی بیست و هشت گانه به یکدیگر برای تحصیل ثمرات مجهوله و فایده آن دانستن وقایع و حوادث مجهوله و امور مبهمه است از گذشته و حال و آینده که آنها حاصل نمی شود مگر به دانستن احکام اتصالات حروف به یکدیگر و موضوع آن حروف بیست و هشتگانه ابجدی است. بزرگان علم حروف، حروف را به اشکال مختلفی تقسیم کرده اند از جمله ابجد کبیر، ابجد صغیر، ابنت کبیر، ابنت صغیر.

کاربردهای جفر:

الف): صفحه‌های مقدمه بعضی از کتاب‌ها را با این عددها شماره گذاری می‌کنند.

ب): تاریخ وقایع مهم را با ترکیب حروف ابجد به صورت یک کلمه یا یک عبارت یا یک جمله معنی دار یا شعر در می‌آورند که به خاطر سپردن آن کلمه یا عبارت یا آن جمله یا شعر، تاریخ مزبور را حساب می‌کنند.

ج): در موسیقی پس از اسلام، در ثبت اصوات و دساتین از حروف ابجد استفاده شده‌است. برای نمونه نغمه‌های دستگاه شور با حروف ابجد عبارت بوده‌اند از: «یح یه یب ی ح ه ج ا» و فاصله‌ها و ابعاد آن‌ها: «ط ط ج ج ط ج ج» که در موسیقی امروز به ترتیب نت‌های سل، لاکرن، سی بمل، دو، ر، می بمل، فا و سل را تشکیل می‌دهند.

د): گاهی در نوشتن، برای جدا کردن مطالب مختلف از یکدیگر، آنها را با حروف ابجد مشخص می‌کنند. مثلاً در همین‌جا برای جدا کردن کاربردهای حروف ابجد، آنها را با حروف الف، ب، ج و ... مشخص کردیم.

ترتیب حروف در ابجدها به نسبت زبان تفاوت دارند به عنوان مثال در زبان فارسی: گ = ۲۰ چ = ۳ پ = ۲ ژ = ۷ است.

طریقه استفاده از جفر کبیره

- ابتدا اعداد جفر کبیره را که به حروف و عدد داده شده است را در جدول رمز پیدا کرده و کلمه را حرف حرف نموده و حروف مشدده و تکراری و همینطور الف و لام (ال) را ساقط (حذف) می‌کنیم.
- سپس کلیه حروف را با هم جمع می‌نماییم. عدد به دست آمده عدد ابجد کبیره آن کلمه می‌باشد.
- توجه داشته باشید که همزه (ء، ئ) در جفر و ابجد، يك حساب می‌شود.

مثال: کلمه صمد به این ترتیب حساب می‌شود: ص (۹۰) م (۴۰) د (۴)

که مجموع $۹۰ + ۴۰ + ۴ = ۱۳۴$ می‌شود ۱۳۴، لذا عدد ابجد کبیره کلمه صمد $= ۱۳۴$ می‌باشد.

- در جفر کلمه‌های **الله، اعلي، عالي، علي**، استثناء وجود دارد. دلیل آن را از استاد پرسید.
- در کلمات مرکب، مثل **حفي و خفي یا خيرالناصرين یا (السلام و سَلَم)** هر کلمه می‌بایست جدا جدا حساب شود و حرف **(و)** وسط ساقط می‌باشد.

مثال: جفر کلمه خير الناصرین به طریقه زیر حساب می‌شود:

خ (۶۰۰) ي (۱۰) ر (۲۰۰) که جمع $۶۰۰ + ۱۰ + ۲۰۰ = ۸۱۰$ می‌شود: (ال حذف می‌شود).

ن (۵۰) ا (۱) ص (۹۰) ر (۲۰۰) ي (۱۰) (ن حذف می‌شود).

که جمع $۵۰ + ۱ + ۹۰ + ۲۰۰ + ۱۰ = ۳۵۱$ می‌شود:

حال جمع $۳۵۱ + ۸۱۰ = ۱۱۶۱$ می‌شود که ابجد کبیره کلمه خيرالناصرین می‌باشد.

❖ **طریقه استفاده از جفر متوسطه**

ابتدا جفر کبیره آن را حساب نموده و اعشار آن را می‌گیریم یعنی آن را در $\frac{1}{10}$ ضرب کرده و یا تقسیم بر ۱۰ می‌کنیم و سپس در عدد به دست آمده اولین رقم بعد از ممیز را به بخش صحیح آن اضافه می‌کنیم.

مثال: جفر کبیره کلمه صمد ۱۳۴ می‌باشد. حال برای بدست آوردن جفر متوسطه آن، عدد ۱۳۴ را بر ۱۰ تقسیم کرده، حاصل آن عدد $\frac{134}{10}$ می‌شود. سپس اولین رقم بعد از ممیز، یعنی ۴ را به بخش صحیح، یعنی ۱۳ اضافه می‌کنیم و حاصل عدد ۱۷ می‌شود. یعنی $13 + 4 = 17$ می‌شود ۱۷ پس جفر متوسطه کلمه صمد ۱۷ می‌باشد.

❖ **طریقه استفاده از جفر صغیره**

در مورد گرفتن جفر صغیره، ابتدا می‌باید جفر کبیره آن را حساب کرده، سپس تك تك ارقام آن را با هم جمع کنیم، عدد حاصل، جفر صغیره آن کلمه می‌باشد.

مثال: جفر صغیره کلمه صمد از جمع اعداد $1 + 3 + 4 = 8$ می‌شود عدد ۸ که ارقام جفر کبیره آن می‌باشند به دست می‌آید.

❖ **طریقه استفاده از جفر جمل**

در محاسبه جفر جمل، تمامی قواعد جفر کبیره را که در بالا توضیح داده شد را عمل می‌نماییم، با این اختلاف که حروف مشدد و تکراری را نیز حساب می‌کنیم اما، الف و لام اول کلمه را حذف و حساب نمی‌کنیم.

مثال: کلمه جلیل

جفر جمل: ج (۳) - ل (۳۰) - ی (۱۰) - ل (۳۰) با هم جمع می‌کنیم می‌شود: عدد ۷۳

مثال: کلمه الجبار

جفر جمل: ال ساقط ج (۳) - ب (۲) - ب (۲) - ا (۱) - ر (۲۰۰) جمع می‌کنیم و می‌شود: ۲۰۸

مثال: کلمه مصور

جفر جمل: م (۴۰) - ص (۹۰) - و (۴) - و (۴) - ر (۲۰۰) که جمع آن می‌شوند: ۳۴۲

عجایب و شگفتی‌های قرآن پایان ناپذیر است. قرآن
ظواهرش خوشایند و باطنش عمیق است. عجایبش را
نمی‌توان شمرد و غرائبش هرگز کهنه نخواهد شد.
(حضرت محمد «ص»)

شماره نام‌های مبارک چهارده معصوم (علیهم السلام) بر اساس حروف ابجد برای اهدای ختم صلوات و کارهای نیک دیگر

"اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ!"

ردیف	نام مبارک معصوم (ع)	لقب خجسته معصوم (ع)	شماره ابجد
۱	محمد (ص)	مصطفی (ص)	۹۲
۲	علی (ع)	امیرالمومنین (صلوات الله علیه)	۱۱۰
۳	فاطمه (س)	زهرا (سلام الله علیها)	۱۳۴
۴	حسن (ع)	مجتبی (صلوات الله علیه)	۱۱۸
۵	حسین (ع)	سید الشهداء (صلوات الله علیه)	۱۲۸
۶	علی (ع)	زین العابدین (صلوات الله علیه)	۱۱۰
۷	محمد (ع)	باقر العلوم (صلوات الله علیه)	۹۲
۸	جعفر (ع)	صادق (صلوات الله علیه)	۳۵۳
۹	موسی (ع)	کاظم (صلوات الله علیه)	۱۱۶
۱۰	علی (ع)	رضا (صلوات الله علیه)	۱۱۰
۱۱	محمد (ع)	جواد (صلوات الله علیه)	۹۲
۱۲	علی (ع)	هادی (صلوات الله علیه)	۱۱۰
۱۳	حسن (ع)	عسکری (صلوات الله علیه)	۱۱۸
۱۴	(محمد) مهدی (عج)	مهدی (صلوات الله علیه)	۵۹

طریقه استفاده و کاربرد علم جفر در علوم قرآنی:

قبل از هر چیز لازم و واجب می دانم که عرض کنم: اسرار الهی مقوله‌ای نیست که ما انسان‌ها قادر به وقوف آن باشیم. هر چه در این مبحث گفته می شود استنباط شخصی است که تا به امروز آن را درک کرده ایم؛ حقیقت قرآنی چیزی است که فقط نزد خداوند است بس.

{ (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْفُطُ مِنْ رِزْقٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) } ؛ و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگه‌ی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. (سوره النعام آیه ۵۹)؛

در چهارده قرن اخیر نوشته‌های بی‌شمار ادبی شامل کتاب، مقاله و گزارشات پژوهشی درباره کیفیت معجزه آسای قرآن به رشته تحریر درآمده است. در این نوشته‌ها فصاحت بیان، فضیلت ادبی، معجزات علمی، سبک و حتی جاذبه آهنگ تلاوت قرآن تشریح شده است.

با وجود این، تحقیق در اعجاز قرآن متأسفانه در برخی از تفاسیر به علت احساسات بشری، بی‌طرفانه صورت نگرفته و بسته به عقیده و سلیقه شخصی، این پژوهش‌ها صورت گرفته و باعث شده که افرادی نادان، علیه آن قلم فرسای کنند.

یکی از پدیده‌های بی‌نظیری که در قرآن وجود دارد و در هیچ کتاب نوشته شده دست بشر یافت نمی‌شود، ترکیب ریاضی عناصر آن است. همچون سوره‌ها، آیها، لغات، تعداد حروف، تعداد کلمه‌های هم خانواده، تعداد و انواع اسم‌های الهی، طرز نوشتن بعضی لغات، عدم وجود یا تغییر عمده بعضی حروف در بعضی لغات و بسیاری از عوامل دیگر قرآن، به غیر از محتوایش، همگی دارای ترکیبی خاص هستند. سیستم ریاضی قرآن دو جنبه مهم دارد؛ انشاء ریاضی و ساختمان ریاضی قرآن که شامل شماره سوره‌ها و آیها است. به خاطر همین کدهای ریاضی جامع است که، کوچکترین تغییر در متن یا ساختمان ترکیبی قرآن، بلافاصله آشکار می‌شود.

و اما رمزهای اعجاز آمیز قرآن منحصرأ از این قرارند:

- (۱) اولین آیه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» دارای ۱۹ حرف عربی است.
- (۲) قرآن مجید از ۱۱۴ سوره تشکیل شده است و این عدد به ۱۹ قابل تقسیم می‌باشد.
- (۳) اولین سوره‌ای که نازل شد سوره علق (سوره شماره ۹۶) نوزدهمین سوره از آخر قرآن است.
- (۴) سوره علق ۱۹ آیه دارد.
- (۵) سوره علق ۲۸۵ حرف دارد و این عدد به ۱۹ قابل تقسیم می‌باشد.
- (۶) اولین بار که حضرت جبرئیل با قرآن فرود آمد ۵ آیه اولی سوره علق را آورد که شامل ۱۹ کلمه است.
- (۷) این ۱۹ کلمه، که به تعداد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» است، ۷۶ حرف دارد.
- (۸) دومین باری که حضرت جبرئیل فرود آمد ۹ آیه اول سوره قلم (سوره شماره ۶۸) را آورد که شامل ۳۸ کلمه است.
- (۹) سومین بار که حضرت جبرئیل فرود آمد ۱۰ آیه اول سوره مزمل (سوره شماره ۷۳) را آورد که شامل ۵۷ کلمه است.

آیا در تاریخ، کتابی را می‌شناسید که مانند قرآن بر طبق یک سیستم عددی قوی این چنین تنظیم شده باشد.

الف: کلمه الله ۲۶۹۸ مرتبه در قرآن تکرار شده است که مضربی از عدد ۱۹ است (۱۹ × ۱۴۲) و تعداد حروف «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» نیز ۱۹ مورد می‌باشد. مسئله جالب این که در سوره اخلاص بعد از «قل هو الله احد» جمله «الله الصمد» آمده است؛ در صورتی که اگر «هو الصمد» می‌آمد، جمله صحیح بود. از نظر دستور زبانی باید الله که فاعل است و ضمیر آن «هو» می‌شود می‌آمد؛ اما با این حال الله آمده است. اگر به جای الله ضمیر «هو» می‌آمد، سیستم ریاضی قرآن به هم می‌ریخت و این مسئله شباهت زیادی به همان «اخوان» و «قوم» در سوره ق دارد.

ب: مورد جالب دیگر، در سوره مریم حروف مقطعه «کهیصص» می‌باشد که به صورت حروف آغازین آمده است. این حروف در سوره مریم، به صورت جداگانه با این تعداد به کار رفته‌اند، حرف «ک» ۱۳۷ مرتبه، حرف «ه» ۱۶۸ مرتبه، حرف «ی» ۳۴۵ مرتبه، حرف «ع» ۱۲۲ مرتبه، حرف «ص» ۲۶ مرتبه.

در قرآن بعضی از کلمات با کلمه‌های دیگر که از نظر معنی با همدیگر تناسب دارند یکسان به کار رفته‌اند. مثلاً:

- ۱- کلمه «حیوه» ۱۴۵ بار با مشتقات آن در قرآن به کار رفته است و به همان تعداد (۱۴۵ بار) کلمه «موت» با مشتقاتش به کار رفته است.
- ۲- کلمه «دنیا» ۱۱۵ بار و کلمه «آخرت» هم ۱۱۵ بار به کار رفته است.
- ۳- کلمه «ملانکه» ۸۸ بار در قرآن آمده است و کلمه «شیاطین» نیز به همان تعداد ۸۸ بار به کار رفته است.
- ۴- کلمه «حر» «گرم» ۴۰ بار و کلمه «برد» «سرما» نیز ۴۰ بار به کار برده شده‌اند.
- ۵- کلمه «مصائب» ۷۵ بار و کلمه «شکر» نیز ۷۵ بار.
- ۶- کلمه «زکات» ۳۲ بار و کلمه «برکات» نیز ۳۲ بار.
- ۷- کلمه «عقل» و مشتقات آن ۴۹ بار و کلمه «نور» نیز با مشتقاتش ۴۹ بار.
- ۸- کلمه «یوم» «روز» و «شهر» «ماه» در قرآن به ترتیب ۳۶۵ بار و ۱۲ بار به کار رفته‌اند.
- ۹- کلمه «رجل» «مرد» و کلمه «امراه» «زن» نیز ۲۴ بار در قرآن به کار رفته‌اند.
- ۱۰- کلمه «امام» به صورت مفرد و جمع، ۱۲ بار در قرآن آمده است.

آیا این پدیده‌های بی‌نظیر تصادفی است؟

تعداد سوره‌ها، آیه‌ها و ...

تعداد کل سوره‌های قرآن کریم ۱۱۴ سوره می‌باشد که از این میان ۸۶ سوره آن مکی (یعنی در مکه بر رسول الله نازل شده است) و تعداد ۲۸ سوره آن مدنی است (در مدینه بر رسول الله نازل شده است). قرآن ۳۰ جزء و تعداد ۱۲۰ حزب (قسمت) است.

کل آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه می‌باشد.

کل کلمات قرآن ۷۷۹۲۷ کلمه می‌باشد.

کل حروف قرآن ۳۳۰۷۴۹ حرف می‌باشد.

کل کلمات نقطه دار قرآن ۱۵۵۰۷۲ کلمه می‌باشد که از این میان ۶۳۶۵۴ نقطه ثکی و تعداد ۳۸۱۵۲ نقطه دوتایی و تعداد ۳۵۳۸ نقطه سه‌تایی می‌باشد.

هدف از تمامی آنچه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما از جانب خداوند متعال آورده، در آن است که قرآن را خوب بخوانیم و درک کنیم و به آن عمل نماییم تا راه و رسم زندگیمان با آگاهی و بینش صحیح دنبال شود. لذا خداوند متعال در تمامی کتاب خود تأکید نموده است تا ما فقط قرآن خوان نباشیم، بلکه قرآن را بپا داریم، یعنی باید بعد از درک و فهم، آنچه را گفته شده است عمل کنیم.

حروف مقطعه اول سوره‌های قرآن کریم

- سوره‌های بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده با حروف **الم** شروع می‌شود.
- سوره‌های یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر با حروف **الر** شروع می‌شود.
- سوره‌های مؤمن، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف با حروف **حم** شروع می‌شود.
- سوره‌های شعرا و قصص با حروف **طسم** شروع می‌شود.
- سوره اعراف با حروف **المص** شروع می‌شود.
- سوره رعد با حروف **المر** شروع می‌شود.
- سوره مریم با حروف **کهيعص** شروع می‌شود.
- سوره طه با حروف **طه** شروع می‌شود.
- سوره نمل با حروف **طس** شروع می‌شود.
- سوره یس با حروف **یس** شروع می‌شود.
- سوره صاد با حرف **ص** شروع می‌شود.
- سوره شوری با حروف **حمصق** شروع می‌شود.
- سوره ق با حرف **ق** شروع می‌شود.
- سوره قلم با حرف **ن** شروع می‌شود.

حروف مقطعات نیز جزو علوم غریبه می‌باشد که هر کسی به قدر درک و فهم خود و لیاقتی که پیدا می‌کند می‌تواند از آن بهره‌مند شود، نه بیشتر. یکی از راه‌های وارد شدن به این رموز، استفاده از علم جفر {حروف ابجد کبیره و جفر ترتیبی} است.

ابتدا بایست بدانید که از مجموع یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، **بیست و نه سوره با حروف تهجی (به معنی تهدید یا توجه دادن مطلبی مهم) شروع می‌شود. که این سوره‌های بیست و نه گانه را مقطعات می‌گویند.**

حروف مقطعه اول سوره‌های قرآن ۷۸ حرف است. مثل؛ الم، المر، یس،...و که پس از حذف حروف تکراری آنها، چهارده حرف، باقی می‌ماند. یعنی نصف مجموع حروف الفبا که آن را حروف نورانی می‌گویند و شامل: {ا، م، ص، ر، ک، ه، ی، س، ح، ق، ن، ط، ع، ل}؛ می‌باشد که از مجموعه این حروف این جمله را می‌توان استخراج نمود:

صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ نَمْسَكُهُ

هر که راه خدا را می‌خواهد، می‌بایست راه علی (ع) را دنبال کند.

پس اولین نتیجه ای که از استخراج حروف مقطعه گرفتیم این بود که : ۱۱۴ سوره قرآن خلاصه شد به بیست و نه سوره مقطعه و از ۲۹ سوره خلاصه شد به ۷۸ حرف مقطعه و بعد از ساقط کردن حروف تکراری به ۱۴ حرف نورانی جمله { صِرَاطَ عَلِيٍّ حَقٌّ نَمْسُكُهُ } را استخراج نمودیم.

حال برای وارد شدن به مرحله دوم استخراج اسرارحروف مقطعات؛ آن لازم است محاسبات دیگری را انجام بدهیم.

ابتدا بایست: ۲۹ سوره‌ای که با آنها حروف مقطعات شروع می‌شود را ، تَك تَك ، حروف آن را انتخاب نموده و از طریق جفر کبیره (جفرحروف شان را) ؛ هر يك را جدا جدا محاسبه می‌کنیم .

بطور مثال سوره « طه » را انتخاب می‌کنید: ابتدا جفر کلمه { طه } را طبق قوانین جفرکبیره که در بالا ذکر شد را حساب نموده و عدد آن به دست می‌آورد. حرف ط مساوی با ۹ می‌باشد و حرف ه مساوی با ۵ می‌شود. حاصل جمع این دو عدد می‌شود عدد ۱۴ ؛ { ۱۴ = (۹) ط + (۵) ه } ؛

بنابراین عدد ۱۴ که از این محاسبه بدست آمده ؛ می‌شود عدد آیه سوره طه ؛ آن آیه را کنار گذاشته یاد داشت می‌کنید و به سراغ دیگر حروف مقطعه رفته و به همین صورت آنها را نیز محاسبه می‌کنید و یاد داشت بر می‌دارید. هر کدام را تک تک مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم حرف و یا کلمه مورد نظر در آیه چه بوده و منظور آن چیست. مثلاً :

کلید سوره طه در آیه ۱۴ آن که { اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاَعْبُدْنِیْ وَ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْرِیْ } می‌باشد کدام است ؟

معنی آیه : اولاً بدان که منم خدای یکتا هیچ خدایی جز من نیست پس مرا به یگانگی بپرست و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.

با کمی بررسی و تفحص در این آیه درمی‌یابید جمله ؛ { اَقِمِ الصَّلٰوةَ } ؛ (نماز را بپادارید) بیشتر توجه ما را جلب می‌کند. با برداشتن شهودی در این آیه متوجه خواهیم شد که { یکی از نکته های کلیدی در این آیه و سوره می‌تواند همین باشد؛ نماز را بپاداریم نه آنکه فقط نماز خوان باشیم } . (عمل کردن) ؛

سوره العلق

عَبْدًا اِذَا صَلَّى ؛ بنده‌ای را آن گاه که نماز می‌گزارد؟ (۱۰) ؛

اَرَعَيْتَ اِنْ كَانَ عَلَى الْهُدٰی ؛ چه پنداری اگر او بر هدایت باشد (۱۱) ؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ؛ الا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟ (سوره صف آیه ۲) ؛

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ اَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ؛ این عمل که سخن بگویید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد. (سوره صف آیه ۳) ؛

بقیه سوره‌ها را نیز به این ترتیب حساب می‌کنیم توجه داشته باشید؛ اگر در برخی از سوره‌ها تعداد آیه آن از عدد به دست آمده کمتر بود. بایست عدد به دست آمده را به جفر صغیره تبدیل نمود تا عدد بدست آمده؛ به عدد يك یا دورقمی ختم شود. مانند سوره رعد که جفر کلمه (المر) را حساب نموده، عدد ۲۷۱؛ به دست می‌آید. یعنی الف (۱) و الم (۳۰) و میم (۴۰) و ر (۲۰۰) که جمع این اعداد می‌شود؛ (۲۷۱) در اینجا می‌بینیم که سوره رعد این تعداد آیه ندارد و تعداد آیات آن سوره کمتر است. در این مورد؛ لازم است که جفر کبیره این کلمه را (المر) به جفر صغیره عدد تبدیل کنید. { جفر کبیره این کلمه را (المر) که عدد آن می‌شود ۲۷۱ } را به جفر صغیره آن تبدیل می‌کنید. { ۲ + ۷ + ۱ }؛ می‌شود (عدد ۱۰).

پس عدد باقی مانده یعنی عدد ۱۰ می‌شود شماره آیه سوره (المر). آن را در جدول خود منظور می‌کنید.

طریقه بدست آوردن رمز سوم حروف مقطعات

برای این منظور لازم است ابتدا در جدولی را که در اختیارتان قرار داده ایم را آورده و نگاه دقیق به آن کنید.

اولین سوره را که سوره بقره می‌باشد، آن را به عنوان نشانه اصلی و پایه جدول قرار داده.

سپس در فرست جدول از سوره بقره تا ۱۱ سوره دیگر را بشمارید. می‌بینید به سوره طه می‌رسید. نام و عدد آن سوره را نیز یادداشت کنید.

بعد از سوره طه؛ بار دیگر از روی جدول ۱۱ سوره دیگر را شمرده؛ به سوره مؤمن می‌رسید. نام و عدد آن سوره را نیز یادداشت کنید.

حالا عدد سوره‌های بدست آمده را جدا جدا شماره کنید یعنی:

عدد سوره بقره که: (۱) می‌باشد را

و عدد سوره طه را (۱۱) می‌باشد را

و عدد سوره مؤمن که (۲۱) است را

از طریق جفر ترتیبی محاسبه کنید؛ یادتان باشد فقط خود اعداد آن را حساب کنید، که اینگونه می‌شود. (۱) و (۱۱) و (۲۱) به این صورت حساب می‌کنید ... (۲ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱) جمع آن می‌شود (عدد ۶).

حالا از روی جدول داده شده دوباره از سوره مؤمن ۶ تا سوره دیگر بشمارید به سوره (احقاف ۲۷). می‌رسید آن را نیز یادداشت و نام و عدد آن را بنویسید. نتیجه این محاسبات می‌شود.

{ سوره بقره = ۶ } و { سوره طه = ۱۴ } و { سوره مؤمن = ۲۱ } و { سوره احقاف = ۲۷ } است.

حال با استفاده از جفر ترتیبی از بین این ۴ سوره فوق بایست؛ اولین سوره یعنی سوره { بقره } و آخرین سوره؛ یعنی سوره احقاف را انتخاب و آن دو را حذف نموده. در پایان دو سوره باقی می‌ماند: یعنی (سوره طه و سوره مؤمن).

در جدول نمودار ذیل نام و عدد این دو سوره را پیدا کنید! لطفا در این مرحله کمی دقت بیشتری کنید. مفاهیم و معانی که روبروی این دو سوره مشخص شده است را انتخاب نموده؛ یعنی اول سوره طه که عدد آن (۱۱) است. را با شماره و سپس سوره مؤمن که عدد آن (۲۱) می‌باشد را در کنار یک دیگر بگذارید؛ می‌بینید در قسمت توضیحات مقابل سوره (طه)، نوشته شده است (پاداری) و در مقابل سوره (مؤمن) نوشته شده است: (عدالت). با بررسی نهایی می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

(عدالت را پیا دارید)

اصول خلق نيك آمد عدالت پس از وي حكمت و عفت، شجاعت
 عدالت چون شعار ذات او شد ندارد ظلم از آن خلكش نكو شد
 عدالت چون يكي دارد ز اعداد همي هفت آمد اين اعداد ز اعداد
 به زير هر عدد سري نهفت است از آن درهاي دوزخ نيز هفت است
 ظهور نيكويي در اعتدال است عدالت جسم را اقصي كمال است « شيخ شبستري »

نتیجه سخن اینکه تمامی دروس الهی که از طریق کتاب آسمانی به ما داده شده است. همچنین تمامی آنچه را که در اسرار حروف مقطعات آمده است؛ این است که؛ خداوند متعال تمامی امور هستی را بر اساس عدالت پایه گذاری نموده و عدالت او در تمامی مراحل هستی جاری و ساری است. و اگر انسان آن را در تمامی مراحل زندگی خود رعایت کنید بی شک رستگار خواهد شد.

اگر ابر مردی چون حضرت علی(ع) در طول قرون؛ زبان زد خاص و عام می شود. به خاطر این است که او در طول زندگی خود هیچگاه پای را فراتر از عدالت الهی نگذاشت و در تمامی امور زندگیش سعی نمود؛ چه در حق خود چه در حق دیگران عدالت را ایجاد و اجرا نماید.

دلیل سوم آن این است که اگر دقت کنید؛ می بیند در اصول دین ما مسلمانان؛ دومین اصل از اصول دین ما: ((عدل است)). و این مهم بر آن است که حضرت حق خداوند متعال؛ عادل است و تمامی جهان هستی را بر اساس عدالت بنیان نهاده. لذا لازم است که تمامی مؤمنین نیز عدالت را چه در حق خود و چه در حق دیگران رعایت کنند، تا رضایت حضرت دوست را ایجاد نموده و رستگار شوند.

صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ نَمْسِكُهُ

هر که راه خدا را می خواهد، می بایست راه علی (ع) را دنبال کند.

جدول حروف مقطعه سوره هاي قرآن كريم

ردیف	سوره	حروف مقطعه	جفر	کلمه	توضیح	جفر
۱	بقره	الم	۷۱	قَتَّبَحُو	ذبح کردن (کمال)	۷۱
۲	آل عمران	الم	۷۱	تَكْتُمُون	پوشش	۷۱
۳	اعراف	المص	۱۶۱	نَغْفِرُ لَكُمْ	توبه	۱۶۱
۴	یونس	الر	۲۳۱	اِخْتَلَفَ	ضد	۶
۵	هود	الر	۲۳۱	كِتَابٌ مُبِين	لوح محفوظ	۶
۶	یوسف	الر	۲۳۱	تَأْوِيلُ الْاَحَادِيثِ	علم تعبیر خواب	۶
۷	رعد	المر	۲۷۱	سَوَاءٌ	عدالت	۱۰
۸	ابراهيم	الر	۲۳۱	أَذْكُرْ نِعْمَةَ اللَّهِ	ذکر نعمت	۶
۹	حجر	الر	۲۳۱	مَجْنُونٌ	صاحبان ذکر باید از همه چیز بگذرند	۶
۱۰	مریم	كهيعص	۱۹۵	يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا	نيك بودن روز ولادت(وفات)پایان تجرد	۱۵
۱۱	طه	طه	۱۴	اقم الصلوة	بپا دارید	۱۴
۱۲	شعرا	طسم	۱۰۹	اجري	پاداش را فقط خدا مي دهد	۱۰۹
۱۳	نمل	طس	۶۹	لَايَةً	قدرت خداوند	۶۹
۱۴	قصص	طسم	۱۰۹	رَبِّطْنَا	ایمان	۱۰
۱۵	عنكبوت	الم	۷۱	بِالذِّبَةِ	احسان به پدر و مادر	۸
۱۶	روم	الم	۷۱	أَجَلٌ مُّسَمًّى	همه چیز به غیر از خدا زمان دارد	۸
۱۷	لقمان	الم	۷۱	جَنَاتُ النِّعَمِ	ایمان وبه فعل بودن	۸
۱۸	سجده	الم	۷۱	مَاءٍ مَّهِينٍ	گنج در خرابه است	۸
۱۹	یس	یس	۷۰	حَيًّا	دل سپرده	۷۰
۲۰	ص	ص	۹۰	وَهَابٌ	بخشنندگی	۹
۲۱	مؤمن	حم	۴۸	حَكَمٌ	عدالت	۴۸
۲۲	فصلت	حم	۴۸	كَانُوا يَدْعُونَ	شرك : شريك گذاشتن براي خدا	۴۸
۲۳	شوري	حمعسق	۲۷۸	الْمِيزَان	عدالت	۱۷
۲۴	زخرف	حم	۴۸	أَكْبَرُ	بزرگی خداوند دليل محکم	۴۸
۲۵	دخان	حم	۴۸	صُبُوءًا	نتیجه عمل(مدار بيضي)	۴۸
۲۶	جاثیه	حم	۴۸	تَشْكُرُونَ	شکر گذار باشید	۱۲
۲۷	احقاف	حم	۴۸	مُصَنِّقٌ	تأیید کننده کتب الهي (تورات)	۱۲
۲۸	ق	ق	۱۰۰	نَضِيبٌ	نظم	۱۰
۲۹	قلم	ن	۵۰	صَالِحِينَ	صالح	۵۰

(۱) بقره، (۱۱) طه، (۲۱) مؤمن، (۲۷) احقاف
(۲) (عدالت را بپا دارید)

جدول اسماء الحسنی

شماره	اسم	معنی	عدد کبیر	عدد وسیط	عدد صغیر	عدد جمل	ختم به قصد و منظوری که دارید
۱	الله	واجب الوجود و ثابت الوجود	۳۷	۱۰	۱۰	۶۶	اسم جامع و کامل الهی (به هر مقصد گفته شود برآورده است)
۲	احد	یگانه و واحدی که ثانی ندارد	۱۳	۴	۴		به قصد عزت یافتن
۳	اکرم	کریم یا کرامت بخشنده	۲۶۱	۲۷	۹		وسعت زندگی و بزرگواری
۴	اول و الآخر	شروع و پایان ندارد (ازلی و ابدی)	۸۳۸	۹۱	۱۹		به هر امر خیر مفید است
۵	باری	خالق	۲۱۳	۲۴	۶	۴۱۳	موفقیت در اختراع و اکتشاف
۶	باسط	گسترش دهنده	۷۲	۹	۹		توسعه معاش و گسترش علم
۷	باطن	پوشیده از چشم سر و بینا به بصیرت دل	۶۲	۸	۸		کشف سوء و وقوف به اسرار
۸	باعث	برانگیزنده هر نفس متحرک و هر مرده و زنده	۵۷۳	۶۰	۱۵		برانگیختن به مقام ظاهری و باطنی
۹	باقی	به وجود آورنده بنون حوث و بقاء	۱۱۳	۱۴	۵		برای طول عمر و ادامه نعمت
۱۰	بدیع	تازه و بی مانند و شگفت انگیز	۸۶	۱۴	۱۴		ابداع و اختراع، برآوردن حوائج
۱۱	بصیر	بینایی به همه امور پوشیده و پنهان	۳۰۲	۳۲	۵		مصونیت از امراض و آفات
۱۲	تَوَاب	قبول کننده توبه	۴۰۹	۴۹	۱۳	۸۰۹	اجابت دعا و خواسته‌ها
۱۳	جَبَّار	قَهَّار و کفایت کننده و جبران کننده	۲۰۶	۲۶	۸	۲۰۸	مصونیت و جبران گناه
۱۴	جلیل	غنی و بی نیاز، قادر و مقتدر	۴۳	۷	۷		برای یافتن مقام
۱۵	جواد	عطا کننده و بخشنده بنون عوض	۱۴	۵	۵		به قصد بهره برداری از کار
۱۶	حسیب	حسابدار و حساب نگهدار	۸۰	۸	۸		تأمین مؤنه زندگی مادی و معنوی
۱۷	حفی و خفی	لطیف و رحیم و از چشمها پوشیده	۷۸۸	۸۶	۲۳		پوشاندن اسرار و قضاء حوائج
۱۸	حفیظ	حافظ و نگهدار	۹۹۸	۱۰۷	۲۶		امان از خرق و غرق
۱۹	حق	ثابت و دایم در مقابل باطل	۱۰۸	۱۸	۹	۲۰۸	کشف حقایق و نیل به حق
۲۰	حکیم	عالم که عملش با علمش بر مصلحت استوار است	۷۸	۱۵	۱۵		برکت در کشت و زرع
۲۱	حلیم	بردار و صبور و شکیب	۸۸	۱۶	۱۶		شرح صدر و وقوف به اسرار
۲۲	حمید	شایسته و پسندیده	۶۲	۸	۸		برای شفاء مرضی
۲۳	حی	زنده غیر قابل وصف و کامل	۱۸	۹	۹	۲۸	به قصد بقاء و دوام تحرك
۲۴	خالق	آفریننده هر چیز به مقدار و به هر اندازه	۷۳۱	۷۴	۱۱		برای ساختمان و تشکیلات
۲۵	خبیر	با خبر از همه چیز و عالم به حقایق امور	۸۱۲	۸۳	۱۱		به قصد وقوف بر امور
۲۶	خیر الناصرین	بهترین یار و یاری کننده	۱۱۶۱	۱۱۷	۹		به قصد کمک و یاری گرفتن

۲۷	دیان	بسیار اداکننده نیون و جزا دهنده	۶۵	۱۱	۱۱	۷۵	برای ادای قروض ظاهر و باطن
۲۸	ذاری	خالق و باری و موجد است	۹۱۱	۹۲	۱۱	۹۲۱	اطلاع بر عیب و نقص
۲۹	رانی	علم و بصیرت الهی است بر موجودات	۲۱۲	۲۳	۵		به قصد بلندی درجه و دید وسیع
۳۰	رزاق	بسیار روزی بخش و روزی دهنده	۳۰۸	۳۸	۱۱		برکت و وسعت در روزی
۳۱	رب	ملک و سید و مقتدر	۲۰۲	۲۲	۴	۲۰۴	حفظ خانه و تربیت فرزند
۳۲	رحمن	بخشاینده به جمیع مخلوقات	۲۹۸	۳۷	۱۹		الطاف خفیه الهی
۳۳	رحیم	بخشنده به مؤمنین	۲۵۸	۳۳	۱۵		الطاف خاص پروردگار
۳۴	رقیب	حفیظ و مراقب و نگهدار	۳۱۲	۳۳	۶		مصونیت اعضاء
۳۵	رئوف	رحیم و مهربان و بخشاینده	۲۸۷	۳۵	۱۷		طلب مهربانی در سایه بندگی
۳۶	سبوح	منزه از هر عیب، بسیار تسبیح شده	۷۶	۱۳	۱۳		صفای دل و روشنی باطن
۳۷	سلام و سلم	صدارت و صولت و بی نقص	۲۶۱	۲۷	۹		رضای به قضا و تسلیم شدن دل
۳۸	سمیع	او شنواست	۱۸۰	۱۸	۹		اجابت دعا
۳۹	سید	ملک و بزرگتر، رهبر و بهتر	۷۴	۱۱	۱۱		مطاع شدن و زعامت و رهبری
۴۰	شافی	شفادهنده، شفا بخشنده	۳۹۱	۴۰	۱۳	۶۹۱	شفای امراض درونی و بیرونی
۴۱	شکور	بسیار شکر پذیر و کرامت بخش	۵۲۶	۵۸	۱۳		شکر پذیرفتن
۴۲	شهید	شاهد در هر مکان و هر زمان	۳۱۹	۴۰	۱۳		وسعت رزق و مقام
۴۳	صادق	حقیقت و ترکیه کننده	۱۹۵	۲۴	۱۵		جهت وفای به عهد
۴۴	صانع	سازنده و پردازنده و آموزنده	۲۱۱	۲۲	۴		مقبول القول شدن
۴۵	صمد	چیزیست که قادر به وصف نیست (بی نیاز)	۱۳۴	۱۷	۸		جهت بی نیازی
۴۶	طاهر	پاک کننده و مطهر	۲۱۵	۲۶	۸		برای پلکی و تخلیه شدن از رنائل اخلاقی
۴۷	ظاهر	پیدا و آشکار به آثارش	۱۱۰۶	۱۱۶	۸		برای استخراج معادن و منبع کشور
۴۸	عدل	راست‌پندار، راست‌گفتار، راست‌کردار	۱۰۴	۱۴	۵		یافتن خزائن
۴۹	عزیز	قوی و ارجمند، نفوذ ناپذیر، شدید	۸۷	۱۱۵	۱۵		کشف اسرار و علوم کیمیا
۵۰	عظیم	بزرگ، جلیل و سید	۱۰۲۰	۱۰۲	۳		بزرگ منشی و مهابت
۵۱	عفو	بخشیدن جرایم و محو گناهان	۱۵۶	۲۱	۱۲		نیل به حسنات و نیکوکاری
۵۲	علیم	دانا، دانای نفس، بنفسه، فی نفسه	۱۵۰	۱۵	۶		سعه ذهن و شرح صدر
۵۳	علی‌اعلی‌علی	منزه از صفات مخلوق	۱۱۱	۱۲	۳		غلبه بر دشمن، رفع فقر، ارتقاء مقام
۵۴	غفور	پوشاننده زشتی‌ها، آمرزنده جرمها	۱۲۸۶	۱۳۴	۱۷		رفع وسواس
۵۵	غنی	بی نیاز از هر چیز و هرکس	۱۰۶۰	۱۰۶	۷		بی نیازی و مناعت طبع
۵۶	غیاث	مغیث، فریادرس	۱۵۱۱	۱۵۲	۸		دستگیری و داندی و فریاد خواهی
۵۷	فاطر	خالق و مبدع و آفریننده	۲۹۰	۲۹	۱۱		قضاء حوائج، قدرت، صنعت

۵۸	فالق	شکافنده و آفریننده و جدا سازنده	۲۱۱	۲۲	۴	هدایت به راه مستقیم (به حالت تعادل)
۵۹	فتاح	گشاینده	۴۸۹	۵۷	۲۱	گشایش کارها، کشف معضلات
۶۰	فرد	تنها، یگانه منفرد به ربوبیت	۲۸۴	۳۲	۱۴	مصونیت از چشم مردم
۶۱	قابض	گیرنده	۹۰۳	۹۳	۱۲	جهت طول عمر
۶۲	قاضي	قضاوت کننده، داور	۹۱۱	۹۲	۱۱	قضاء حوائج و حکم به حق
۶۳	قاهر	علاج خدعه و حيله و نیرنگ	۳۰۶	۳۶	۹	غلبه بر دشمن
۶۴	قادر و قدیر	توانا بر هر چیز و هر کس	۶۱۹	۷۰	۱۶	سلطه بر کار، چیرگی بر خصم
۶۵	قدّوس	طاهر و تقدیس و تطهیر	۱۷۰	۱۷	۸	مصونیت از زشتی و پلیدی
۶۶	قدیم	مقدم بر همه چیز بوده و هست	۱۵۴	۱۹	۱۰	طول عمر با عزّت
۶۷	قریب	به همه کس و هر چیز نزدیک است	۳۱۲	۳۳	۶	برای تقرّب و قرب به حق
۶۸	قوي	نیرومند، توانا، قادر	۱۱۶	۱۷	۸	حفظ از شرور و فتن
۶۹	قَیوم	قائم، دائم، پایدار	۱۵۶	۲۱	۱۲	رفع خوف و وحشت
۷۰	کافی	کفایت کننده از معاش و برآورنده حوائج	۱۱۱	۱۲	۳	برای کفایت امور و انجام حوائج
۷۱	کاشف العز	برطرف کننده ضرر و زیان	۴۷۸	۵۵	۱۹	رفع الم، دفع ستم
۷۲	کبیر	بزرگ، بزرگوار، منزّه از شبهه	۲۳۲	۲۵	۷	برای هدایت به مقصد
۷۳	لطیف	غیر قابل اشاره به حسّیه	۱۲۹	۲۱	۱۲	رفع شداید
۷۴	مالک ملک	فرمانروای کلّ هستی	۱۸۱	۱۹	۱۰	دوام حکومت و دوستی
۷۵	مبین	مظهر و روشنگر و واحد	۱۰۲	۱۲	۳	حفظ از گرسنگی
۷۶	متکبر	مستحق کبریایی و تعظیم	۶۶۲	۶۸	۱۴	دوستی خلق
۷۷	مجید	شریف، کریم، اکبر	۵۷	۱۲	۱۲	جمال و جلال یافتن
۷۸	مجیب	اجابت کننده دعوات	۵۵	۱۰	۱۰	جهت ازدواج و امر خیر
۷۹	محیط	احاطه داشتن به تمام موجودات و خلق	۶۷	۱۳	۱۳	تسلط بر امور
۸۰	مصور	تصویرگر و نقشبند	۳۳۶	۳۹	۱۲	۳۴۲ بهترین صورت و شاهکار
۸۱	مقیمت	حافظ و رقیب و قدیر	۵۵۰	۵۵	۱۰	نظم بر امور
۸۲	مؤمن	مصدق به توحید و عامل	۹۷	۱۶	۱۶	حفظ از شرور، نیل به حقیقت
۸۳	مهیم	شاهد و شهید و نگهدار	۱۰۵	۱۵	۶	صفای باطن و روشنی ضمیر
۸۴	مَنان	مَنّت گذارنده و احسان کننده	۹۱	۱۰	۱۰	کسب نیکویی
۸۵	محبی	زنده کننده و حیات بخش	۵۸	۱۳	۱۳	برای زنده داشتن و اثر دادن
۸۶	ممیت	میراننده و جان ستان	۴۵۰	۴۵	۹	برای بی اثر گذاشتن و سرکوبی دشمن
۸۷	ناصر	یار و یاور و کمک کننده	۳۴۱	۳۵	۸	غلبه و پیروزی
۸۸	نور	منور و مفید و هدایت کننده	۲۵۶	۳۱	۱۳	روشنی دل، هدایت به کمال
۸۹	واحد	ثبات و اثبات	۱۹	۱۰	۱۰	جهت عزت یافتن

۹۰	وارث	میراثبر و بازستاننده	۷۰۷	۷۷	۱۴	بسط کلام، نفوذ کلمه
۹۱	واسع	گسترش دهنده و پهن کننده	۱۳۷	۲۰	۱۱	دوستی در خلق و خویشان
۹۲	ودود	دوست دارنده	۱۰	۱	۱	صدق گفتار
۹۳	وفی	وفا کننده به عهد	۹۶	۱۵	۱۵	وفا به عهد
۹۴	وکیل	قائم به حفظ حقوق	۶۶	۱۲	۱۲	حفظ از خرق و غرق و زین و ضرر
۹۵	وتر	فرد، یگانه	۶۰۶	۶۶	۱۲	خلاصی از ذلت
۹۶	ولی	صاحب اختیار و مالک	۴۶	۱۰	۱۰	دوستی خلیق و ولایت داشتن
۹۷	وهاب	بسیار بخشنده	۱۴	۵	۵	برای طلب فرزند صالح
۹۸	هادی	رهبر، راهنما، دلیل	۲۰	۲	۲	هدایت به کمال مطلق
۹۹	هو یا هو	در لغت عبری: حق تعالی	۳۲	۵	۵	برای نیل به اسرار

طریقه استخاره نمودن :

اگر در جایی درماندید و دسترسی به استاد نداشتید بشرط اینکه تمام تلاش خود را تا آخر انجام داده‌اید ولی بر سر دو راهی مانده اید آنگاه خواستید استعلام کنید و نیک و بد کار خود را بدانید . بدین ترتیب عمل می کنید . ابتدا سوره حمد را یکبار و سوره توحید را سه مرتبه بخوانید. سپس آیه ۵۹ سوره انعام (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ...) را تا آخر آیه یکبار بخوانید. آنگاه تقال نمایید (یا با تسبیح یا با نخود یا با سنگ).

بدین ترتیب که مقدار یک مشت، از نخود یا سنگ را بی اختیار گرفته، سپس آنها را ریخته و به صورت هشت تا هشت تا جدا کنید. اگر باقیمانده (سنگها یا نخودها یا دانه‌های تسبیح) تعداد ۱ یا ۳ یا ۴ یا ۶ باشد، جواب استعلام شما خوب است. آن کار را انجام دهید به لطف و کرم خداوند.

اگر تعداد باقیمانده ۵ باشد، به این معنی است که جواب استعلام شما خیلی خیلی خوب است و آن کار را خیلی سریع انجام دهید.

اگر تعداد باقیمانده ۷ باشد، یعنی تقال شما خوب است، ولی زمانی طولانی برای انجام آن لازم است و می‌بایست که صبر نمایید.

ولی اگر تعداد باقیمانده ۲ باشد، جواب استعلام شما خوب نیست و اما اگر هیچ نماند به این معنی است که جواب استعلام شما اصلاً خوب نیست و باید به هر صورت ممکن از آن سر باز زنید، چراکه بدبختی همراه دارد.

(نقل از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام).

طریقه ذکر گفتن برای خود یا فرد دیگر به شرط اجازه از استاد :

- ۱- ابتدا مقصود شخص یا خود را در جدول اسماء الحسنی پیدا می‌کنید که چه اسمی را بگویید، به چه منظور و به چه نیتی. تعداد عدد جفر کبیره آن را یادداشت کنید .
- ۲- اسم شخصی را که می‌خواهید برایش ذکر بگویید به ابجد کبیره حساب کنید. (با توجه به مقررات علم جفر که قبلاً ذکر شد).
- ۳- سپس به تعداد ابجد اسم شخصی را که می‌خواهید برایش ذکر بگویید باید به همان عدد جفر اسم شخص هر روز به تعداد اسماء الحسنی ای که در جدول برای او انتخاب کرده اید ذکر بگویید . یعنی اگر اسم شخص محسن است ... جفر اسم او ۱۵۸ می شود باید ۱۵۸ روز آن ذکر را که در جدول اسماء الحسنی برای اسم محسن انتخاب کردید به همان تعداد ذکر بگویید تا ۱۵۸ روز تمام شود ، البته باید بدانید تمامی این موارد باید ((با اجازه استاد و استعلام)) باشد و بعد ذکر بگویید.

مثال: شما ابتدا در جدول اسماء الحسنی که دارید بگردید. مثلاً اگر شخص مشکل مالی و اقتصادی دارد، کلمه شهید را برای او انتخاب کنید. بعد اسم شخص که مثلاً محسن و قرار است برایش ذکر بگویید را به جفر حساب کنید می‌شود ۱۵۸. پس باید وقتی اجازه از استاد گرفتید، ۱۵۸ روز برای او ذکر یا شهید یا شهید به تعداد ۳۱۹ بار بگویید. انشاءالله اجابت شود .

رمز وارد شدن به اطلاعات قرآن عدد ۱۹ می‌باشد.

همانطوری که در بالا گفته شد اولین آیه‌ای که به رسول الله ابلاغ شد، آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بود. حال اگر توجه کنید، می‌بینید که جمله « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » از ۱۹ حرف تشکیل شده است. اگر حرف مشدد آنرا هم حساب کنید با تشدید می‌شود (۲۲ حرف) . پس عدد ۱۹ را با عدد ۲۲ جمع می‌کنید (۴۱ می شود ۱۹+۲۲) پس عدد ۴۱ می‌شود عدد کلیدی شما برای ورود به اسرار قرآن. بهتر است در هنگام ذکر گرفتن و گفتن اسماء الحسنی ، عدد جفر آن را که مربوط به اسم ذات احدیت می‌باشد، همیشه یکی از عدد را گرو ، نگه می‌دارند. (یعنی اگر عدد به دست آمده ۴۱ باشد، باید ۴۰ تایی آن را حساب کنید یا بگویید) مثل الله هو که جفر عددی آن ۱۰۰۱ می‌باشد ؛ اما ۱۰۰۰ تایی آن را می‌گویید. یعنی ۱۰۰۰ بار می‌گویید: الله دم، هو بازدم.

حال برای اینکه وارد اطلاعات و برخی از اسرار قرآنی شویم ، می‌بایست عدد ۱۹ را که رمزه ورودی قرآن بود با عدد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که ۴۰ می‌شود و کلید قرآن بود ، جمع می‌کنید و بعد جفر صغیره آن را حساب نمود که می‌شود عدد چهارده .

$$۴۰ + ۱۹ = \text{می شود } ۵۹ \text{ به صغیره تبدیل شود یعنی } ۵ + ۹ = \text{می شود } ۱۴ \text{ عدد کلیدی دیگر قرآن بدست می آید .}$$

برای خواست خود، یکی از اسماء الحسنی را که به موضوع خواسته شما نزدیک باشد را انتخاب می‌کنید. جفر کبیره آن را حساب نمایید و آن عدد را با عدد کل سوره های قرآن کریم یعنی (۱۱۴) می باشد جمع می‌کنید. سپس عدد بدست آمده را به عدد صغیره تبدیل می‌کنیم تا عدلمان به عددیک یا دو رقمی برسد. این عدد بدست آمده عدد سوره می باشد که انتخاب می‌کنیم . سپس اعداد سن خود یا فردی را که می‌خواهید در مورد آن سؤال بپرسید را با هم جمع کنید و به صغیره برسانید عدد آخر (عددی که بدست می آید که جواب سؤال شما است .

حاصل کلام این است که:

- ۱- حقیقت اصلی و نهایی علم جفر در نزد حضرت مهدی موعود است و هیچ کس چون او از حقیقت جفر آگاه نیست.
 - ۲- حقیقت علم جفر همان لوح قضا است و لوح قضا همان عقل کل است و مراد از عقل کل، ظاهراً عقل فعال یا عقل اول است.
 - ۳- علم جفر در حقیقت تأویل کتب آسمانی است و روشن است که جز امام معصوم، کسی از تمام تأویلات کتب آسمانی آگاه نیست.
- از کلام وی بوی این مطلب استشمام می شود که غیر معصوم نیز به اندازه سعه وجودی خود و به اندازه ارتباطش با عقل مجرد می تواند از علم جفر آگاه شود ولی این آگاهی تام نخواهد بود. همچنین از کلام وجه تسمیه علم جفر به علم الحروف نیز تا حدودی مشخص می شود چون از عقول مجرد تعبیر به موجودات حرفی نیز می شود. در برخی روایات نیز از حرف به عنوان مخلوق اول یاد شده است که اینک از عقل نیز به عنوان مخلوق اول یاد شده است.

{ كل ذلك على حسب الاستحسانات التي عندهم أو ضوابط مجعولة لكلّ منهم. و لعلنا أتبعنا القارى بتفصيل الكلام فى هذه التقسيمات، غير أنه لم يكن بدا من إيراد ذلك الموجز لما استفاد الشارح من أكثرها فى مطاوى الكتاب علما أنّ بعض القراء إذ لم يحتاجوا- حتّى الآن- إلى مثل هذه المسائل فلم يسمعوا منها شيئاً، و هذا هو عذرنا- فى هذا التّطويل- «و العذر عند كرام الناس مقبول {؛ بقى كلام، و هو هل لهذا القسم من الاستحسانات حجّية أو اعتبار عند العقل؟

و الجواب الذى يمكن التّعويل عليه أنّه لا يمكننا نفى هذه المطالب بالجملة- فإنّه قد ثبت صحّة استخراج بعض المستخرجين لهذه المسائل من أمثال هذه العلوم- مثل الجفر و الرمل- بالتواتر، كما أنّه لا يمكننا قبول هذه الادّعاءات- الواضحة بطلان أكثرها- بالجملة، فمثلاً نرى فى مكتوب صائِن الدين ل «بایستقر» يدعى أنّه يستخرج من اسم السلطان «شاهرخ» أنّه يملك فى سنين القرن التاسع، استناداً إلى أنّ «رخ» ۸۰۰ و «شاه».

هو الملك بالفارسية و لا نشك فى بطلان هذا الاستنتاج علماً أنّ صاحب هذا الاسم- ممن كان قبل شاهرخ الملك أو بعده أو معاصره- كثير بين الفرس، و لم يكن أحد منهم ملكاً غيره، كما أنّ على سياق هذا الاستدلال يجب أنّ من كان اسمه «شاهنواز» سلطاناً فى القرن الأول، و «شاه دوست» ملكاً فى القرن الخامس- و قس عليه غيره من أمثال هذا الأسماء- على كثرتها بين الفرس- فلا يمكن اعتبار هذه الاستنتاجات و الاعتقاد بها ما لم يتبيّن وجه الاستنتاج و الارتباط علمياً. و أما ما ثبت من صحّة استنتاج بعض من أشرنا إليه فالظن الغالب أنّه ليس الشأن فيها مسألة علم الحروف، بل ذلك أثر نفسية المستخرج،

يؤيد ذلك أنّ الذين كانت نتيجة استنتاجاتهم صحيحة، هم الذين كانوا يخبرون بأمثال هذه المطالب من غير محاسبة و استفادة من أمثال هذه العلوم أيضاً. فلنسا نذكر أنّ الإنسان إذا ارتاض نفسه بالرياضات المخصوصة يصير ذا قوّة روحية تمكّنه من إجراء أعمال أو إخبارات عن الماضى و المستقبل محيّر للعامة و الخاصة، و أمّا أنّ ذلك يستخرج من أمثال تلك الحسابات فادّعاء بلا دليل و قول واضح البطلان- و الله أعلم و هو يهدى السبيل. « شرح فصوص (ابن تركه) ، المقدمة ، ص ۴۹ »؛

نهایت اینکه: حقیقت علم جفر تنها در اختیار معصوم است لذا هیچ کس به حقیقت و تمامیت آن آگاه نیست. لذا بسیاری اوقات محاسبات دارندگان غیر معصوم این علم نادرست از آب در می آید. بخصوص زمانی که قواعد این علم را در زبانهای عجمی (غیر عربی، عبرانی و سریانی) جاری کنند. لذا برخی عرفا چون ابن عربی، فائده اصلی این علم را فهم خطابات نبوی و قرآنی معرفتی کرده اند که منشاء و حیاتی دارند.

بنابر این، می توان گفت که جفر ائمه (ع) به معنای عام کلمه شامل حقایق و علوم الهی است، اعم از شرایع، علوم باطنی، حکمت، قدرت و ... که یا به صورت اجمالی و سرّی در یک کتاب آمده (کتاب جفر)، یا به طور تفصیلی همچون مجموعه ای گران سنگ از کتب بوده است؛ و یا شامل سلاح پیامبر بوده (جفر احمر) که مظهر قدرت و قهر الهی است. طبیعی است که امامان در باطن خود صاحب این علوم و آثار هستند و نیاز به نوشته و کتاب به معنای معهود کلمه ندارند و مهم حقیقت باطنی این کتب است، ولی منافاتی ندارد که در ظاهر نیز به طور تدوینی این علوم را همان گونه که پیامبر املاء نموده و علی (ع) نوشته است دارا باشند و در این بین اسرار و مجهولات زیادی است که ما از درک آنها عاجزیم. پس جفر ائمه (ع) بر خلاف آنچه مشهور شده است؛ صرفاً بخشی از علم حروف و اعداد عرفانی که بتوان با آن کارهایی شبیه به رمل و اسطرلاب و ... انجام داد نیست. هر چند «کتاب جفر» (عنوان اول از سه موردی که برای جفر ذکر شد) که در یک نوشته شامل همه اسرار و اخبار و حقایق عالم است، یقیناً نوشته ای معمولی نبوده و شباهتی به نوشته های سرّی دارد که با زبان اعداد یا حروف منفصل تدوین شده و همه تفصیلات توسط امام از آن قابل استخراج است. ولی آنچه در دست برخی مدعیان علم عدد و حروف است که پیش از اسلام نیز وجود داشته را نمی توان همان جفر ائمه دانست. هر چند می توان گفت که این علوم هم نوعی برداشت و استفاده ناقص از معارف الهی بوده که تبدیل به یک فن شبیه به رمل یا علم نجوم (طالع شناسی و کهانت) شده که هدف از آن استخراج اخبار غیبی مثل پیش گویی آینده و برخی امور دیگر است. طبق آنچه گذشت روشن می شود که جفر، اسرار عرفان و معارف اهل بیت علیهم السلام است که طبق روایات جایگاهی بی بدیل در معارف الهی داشته و یقیناً فراتر از فوت و فن هایی است که تحت عنوان علوم غریبه در دست برخی مدعیان است. با این توضیح که در تاریخ نبوت و امامت همواره معارف و علوم عرفانی در معرض سوء استفاده و تبدیل به ابزار بوده، یا با نگاه ابزاری مورد توجه اهل کهانت و علاقه مندان به قدرت های ماورائی قرار گرفته است. البته حقیقت علم اعداد عرفانی که عرفای واصل از آن به طور لدنی برخوردارند، بسی فراتر از اموری همچون دعا نویسی و سحر و رمل و ... بوده و تفاوت بین این دو بسیار است. و به قول حافظ اسرار الهی با اوراق شعبده قابل مقایسه نیست هرچند که در برخی امور شباهت هایی با هم داشته باشند.

رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم سِرّ حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم

واقعیت این است که بنده در این مقوله تنها به قسمت کوچکی از اسرار و خواص اعداد اشاره کردم و بیشتر قصد داشتم با نگارش و عنوان نمودن آن، توجه شما را به این مهم جلب نمایم که وجود اعداد در زندگی بشر بی دلیل نیست و دارای اهمیت ویژه در کل هستی دارد. به نوعی که می توان گفت اعداد یکی از موارد خیلی مهم برای ارتباط ما انسان ها با سیستم الهی است و نباید آن را کم اهمیت و یا نادیده گرفت.

البته بحث اعداد تنها به این مثال هایی که بنده برایتان بطور نه کامل، بلکه فقط اشاره کوتاه آورده ام خلاصه نمی شود. زیرا صلاح ندانستم آنها را کامل عنوان کنم زیرا به دو دلیل امکان پذیر نبود، چون اول اینکه حجم آنها صدها عنوان و کتاب خواهد بود و دوم اینکه بسیاری از این محاسبات تکنیکی و فنی است که بدون حضور استاد آن و راهنمایی او فایده ای برای شخص محقق ندارد و به جایی هم نمی رسد. اما مشکل اصلی آنجاست که متأسفانه عده ای بی خرد این مهم را به بازی گرفته و ندانسته به مواردی اشاره می کنند که اساساً نه تنها اعتباری ندارد بلکه عموماً بیشتر آنها خیالات و وهم است.

سفارش بزرگان اهل کمال و معنا این است که طالبان کمال و قرب خداوند عمر ارزشمند و سرمایه نفس جوانی را صرف اموری ماندگار و اساسی که آنها را به عالم معنا و به هدف آفرینش و خلقت نزدیکتر سازد، بنمایند و از فرصت محدود عمر و جوانی، بهترین و بیشترین استفاده را بنمایند.

به همین خاطر بزرگان اهل کمال و متخصصین علوم الهی و سیر الی الله مانند مرحوم "قاضی اعلی الله مقامه الشریف" فرزندان خود را از آموختن علوم غریبه و صرف عمر در راه تحصیل آنها منع می کردند در عوض آنها را به یاد و ذکر و مراقبه پروردگار و تلاش در راه بندگی و معرفت او ترغیب و تشویق می کرده اند.

این گونه علوم با وجود داشتن آثاری مطلوب، دارای آفات و آثار نامطلوب فراوانی نیز می باشند و هر چند مدعیان فراگیری و برخورداری از این علوم زیاد و فراوان می باشند ولی در عین حال اساتید این فن که هم در کار خود خیره و متخصص باشند و هم قابل اعتماد و وثوق باشند و اهل شیادی و کلاه برداری و شهرت و مرید پروری و اسم و رسم به هم زدن نباشند، بسیار کم است.

ورود در این راه علاوه بر خطراتی که دارد و امور ناشناخته ای که انسان با آنها مواجه می شود که ممکن است ایمان و اعتقاد و سلامت فکر و اندیشه او را با خطر مواجه سازد، از نظر ثمرات و بازدهی امر مشخص و شناخته شده ای نمی باشد. عده زیادی که وارد این وادی شده اند به انحرافات دچار شده اند.

مانند تسخیر جن دچار محرمات شده اند و از اسرار مردم سر درآورده و آبروی مردم را بر باد داده اند یا با احضار ارواح و ارتباط با مردگان و نقل اخبار و اسرار مردم وارد ورطه غیبت و تهمت و این گونه محرمات شده اند. بنابراین توصیه ما این است که وقت و عمر و جوانی خود را صرف امور ضروری تر و مهم تر بنمایید.

هدف از بیان و مطرح کردن این بحث چنین بود که بنده به شما بگویم علم اعداد را در زندگی خود دست کم نگیریم و سعی کنیم اعدادی که در طی روز و هفته راه ارتباطی ما را با دنیای خارج بوجود می آورند را سرسری نگیریم و دقت بیشتری به این علوم داشته باشیم و شناخت خود را در باره آنها گسترش دهیم! اما مراقب خرافات و توهمات آن باشیم تا فضای زندگی خود را آلوده نکنیم.

منابع:

ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۴۲، واژه "جفر"؛ خلیل، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۰، واژه "جفر".
«يَا أَغْرَابِي لَا تَغْلُظَنَّ فِي سَلَمَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أُطْلِعَهُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَآيَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ وَ فَصْلِ الْخُطَابِ»

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۶

«وَ ذَلِكَ أَنَّهَا يُفْتَحُ لِلَّهِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ»

مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۷؛ موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹ق.